

صفتی

گزارش نامه داخلی
دفتري مرجع عالیقدر
حضرت آیت الله العظمی صانعی

چهارشنبه ۱ اردیبهشت ۱۳۸۹ - ۶ جمادی الاول ۱۴۳۱ - ۲۱ آپریل ۲۰۱۰
سال دوم / شماره ۱۶ / ۸ صفحه
www.saanei.org & istifta@saanei.org

فقه:

محارب در قرآن فقه و قانون

فاضل میبدی

۵

تاریخ:

مشعشعیان و ادعای مهدویت

تبارشناسی فرق اسلامی

۱۰

اخلاق:

آثار بی توجهی به گرفتاری مسلمانان

در محضر مرجع نواندیش شیعه

۱۱۴

قال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: **مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ: فَلْيُف إِذَا وَعَدَ:**

کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، وقتی وعده ای داد به وعده خود وفا می کند.
اصول کافی، ج ۲، ص ۵۰ بعد

اندیشه:

از بدعت تا اندیشه های نوین فقهی

رحیم نوبهار

۸

یادداشت سردبیر

صغیر پس از یکسال

سال سخت و توأم با بیداری و تحول خواهی بزرگی را پشت سر گذاشتیم. در این سال نشریه صغیر، که گزارش نامه ی داخلی دفتر مرجع عالیقدر و نواندیش شیعه حضرت آیت الله العظمی صانعی (مادله العالی) نامیده شده بود منتشر شد.

در این مدت تلاش کردیم تا هم یادداشت ها، دیدگاهها و گفتگوهای حضرت آیت الله را برای علاقه مندان و دوستدارانشان منتشر کنیم و هم اندیشه ها و نظرات فرهیختگان حوزه و دانشگاه را منعکس نماییم.

در این راه توانستیم ارتباط محکمی با نسل جوان و جوای حقیقت پیدا کنیم و مقالات و دیدگاههای مختلفی را شاهد باشیم.

دقیقا یکسال پیش در همین ایام نوشتیم که آنچه نگاشته و منتشر می شود در جهت تئور افکار عمومی و رشد و تعالی نسل پویایی است که می خواهد از خواب آلودگی برهد و در مسیر رشد و شکوفایی اندیشه ها قرار گیرد. فرآیند این حرکت، چیزی جز رفتن به سوی خدا و طرح سنت لاینغیر الهی و تبیین رسالت جهانی اسلام و بالندگی فقه پویای شیعه نبود.

ما از این تریبون خواستیم ضمن حفظ ارتباط با پژوهشگران جوان و متدین حوزه و دانشگاه، تلنگری نیز بر افکار خموش و باری به هر جهت زده باشیم تا

ادامه در صفحه ۷



دیدار اعضای انجمن اسلامی دانشگاه
پردیس با حضرت آیت الله العظمی صانعی:

باید در خدمت دین بود

حضرت آیت الله العظمی صانعی در دیدار اعضای شورای عمومی انجمن اسلامی پردیس کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه تهران (پردیس کرج) متأسفانه امروز در این مملکت کار به جایی رسیده است که خیلی راحت به بزرگان انقلاب و حتی بیت امام اهانت می شود و کسی هم مانع نمی شود. حضرت آیت الله العظمی صانعی در دیدار اعضای شورای عمومی انجمن اسلامی پردیس کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه تهران (پردیس کرج) با معظم له اظهار داشتند: متأسفانه امروز عده ای اسلام را برای زندگی شخصی خودشان، برای پست و ریاستشان و برای مقاصدشان می خواهند و دین را در خدمت خودشان گرفته اند به جای این که به دین خدمت کنند.

این مرجع عالی قدر افزودند: من چند سال قبل هم هشدار دادم که خطر دروغ گویی جدی است. اما امروز این معضل به آن جا

ادامه در صفحه ۲



باید در خدمت دین بود



◀◀ ادامه از صفحه اول

رسیده که برخی افراد آن چنان در دروغ گویی بی پروا و بی تقوا شده اند که دروغ و خیانت بودن آن را همگان می دانند و می فهمند، و تا امکان دروغ گویی باشد اصلاً راست نمی گویند. این مسائل جای تأسف دارد، برای ما و شما جای تأسف دارد برای کسی که شهید داده و برای حفظ نظام و انقلاب فداکاری کرده، جای تأسف دارد و البته برای کسانی که اسلام و دین و سعادت مردم برایشان مطرح نیست قضیه روشن است. ایشان افزودند: "متأسفانه امروز در این مملکت کار به جایی رسیده است که خیلی راحت به بزرگان انقلاب و حتی بیت امام اهانت می شود و کسی هم مانع نمی شود. این مرجع عالی قدر در بخش دیگری از سخنان

به گونه ای شود که ظالمان تصور کنند ظلم یک امر شایسته شده است و آن ها توانسته اند مظلوم را سر جای خود بنشانند." ایشان در ادامه با بیان اینکه عده

تا می توانید تبلیغ کنید که اسلام عالی ترین دین است، فرهنگی را که به آن معتقدید، یعنی فرهنگ اسلام، جمهوری اسلامی و قانون اساسی ای که مردم به آن رأی دادند ترویج و تبلیغ کنید و از آن دفاع کنید، نه قانون اساسی ای که بعضی از آقایان تفسیر کرده اند

ای با طرح برخی مسائل در سطح جامعه درصددند که برای سلب مسئولیتشان در رابطه با انجام وظایف قانونی بگویند با دعا خواندن مشکلات حل می شود فرمودند: "دعا یعنی خواستن از خداوند، و خواستن منحصر به لفظ نمی باشد بلکه دعای یعنی خواستن با علم و عمل و سعی و تلاش؛ پس در حقیقت دعا سبب علم و تلاش و عمل است و باید علاوه بر خواندن

ادعیه در حل مشکلات سعی و کوشش نمود." ایشان در پایان با اظهار تأسف از بگیر و ببندها و صدور برخی احکام قضایی برای متهمان حوادث پس از انتخابات فرمودند: "در کنار پیشرفت های حیرت آور دنیا، ما امروز می خواهیم مسائل را با زندانی کردن دانشگاهیان، فرهیختگان، ارباب جرائد، افراد عادی و...، اخراج اساتید و دانشجویان، بستن روزنامه ها، ممنوع الخروج نمودن افراد و بی مهری به فرزندان امام و انقلاب حل نماییم، اگر اینها ضد انقلابند و زندانها از این ها پر شده، پس انقلابی کیست؟ رجال این مملکت را ضد انقلاب معرفی کردن و آن ها را زندانی نمودن قطعاً کارها را درست نمی کند و مشکلات را رفع نمی نماید، بلکه مسائل و مشکلات را پیچیده تر می کند." شایان ذکر است که در ابتدای این دیدار، یکی از دانشجویان به نمایندگی از جمع به بیان دغدغه های موجود در فضای عمومی دانشگاه ها به شرح ذیل پرداخت:

- ۱- خطر دین گریزی در میان دانشجویان پس از حوادث انتخابات دهم ریاست جمهوری با توجه به برخی عملکردها؛
- ۲- برخورد امنیتی با دانشجویان و اساتید؛
- ۳- ترویج فضای تهمت، دروغ و تخریب خصوصاً نسبت به یاران امام و انقلاب؛
- ۴- سهل انگاری مسئولین قضایی در برخورد با عوامل حادثه کوی دانشگاه و کهریزک.

استفتاء

مجسمه سازی و هنرهای تجسمی

با بررسی و دقت در روایات و کلمات علمای فریقین، می یابیم که ملاک و مناط حرمت مجسمه سازی نقاشی و... موارد ذیل است:

۱. همانندی به خلق خدا و مثل آفریده های الهی آفریدن: **يُشَبِّهُونَ بخلق الله** و **يا يَـضَاهَوْنَ بخلق الله**؛
۲. همانندی به خالق و رویارویی با خدا: **مَنْ مَثَلَ مِثْلًا و مَنْ صَوَّرَ صُورَةً...**؛
۳. شگفت آور بودن مجسمه؛
۴. همانندی به بت پرستان و مشرکان؛
۵. تعظیم و گرامی داشت مجسمه که در راستای احترام و تکریم هیاکل عبادت و بت های مورد پرستش مشرکان است.

با توجه به این که این موارد، در حال حاضر، هدف سازندگان مجسمه و نقاشی نیست و با توجه به این که امروزه تصویرگری به عنوان یک هنر در دنیا مورد طرح و بررسی است و عنوان دیگری به خود گرفته است، نظر حضرت عالی حرمت است یا حکم دیگری برای مسئله قائل هستید؟

هر چند مجسمه سازی یا نقاشی با هدفی که در سؤال آمده جایز است؛ لیکن نه به خاطر جهت ذکر شده که آن، مربوط به یک دسته از روایات تجسیم و تصویر است؛ بلکه به جهت دلیل فقهی و استدلالی می باشد که در جای خود، بیان و تحقیق گشته و خلاصه اش عدم دلالت اخبار بر حرمت است؛ چون نه وعده عذاب اخروی در احادیث معتبر بیان شده و نه نهی که دال بر حرمت باشد. ۷۶/۵۳۴

نظر مبارک در باره مجسمه سازی و خرید و فروش مجسمه چیست؟ نقاشی و طراحی به طور کلی چه حکمی دارد؟

مجسمه سازی، برای اهداف عقلایی، حرام نیست و نقاشی و طراحی که دارای مفسده نباشد و بی عفتی و بی بند و باری را ترویج نکند، جایز است و منعی ندارد. ۷۶/۲۲۲

با توجه به این که مجسمه سازی از جمله هنرهای تجسمی است که در بعضی موارد، امر بر عدم جواز آن داده شده بود، هم اکنون مجسمه سازی چه حکمی دارد؟ موارد جواز کدام است؟

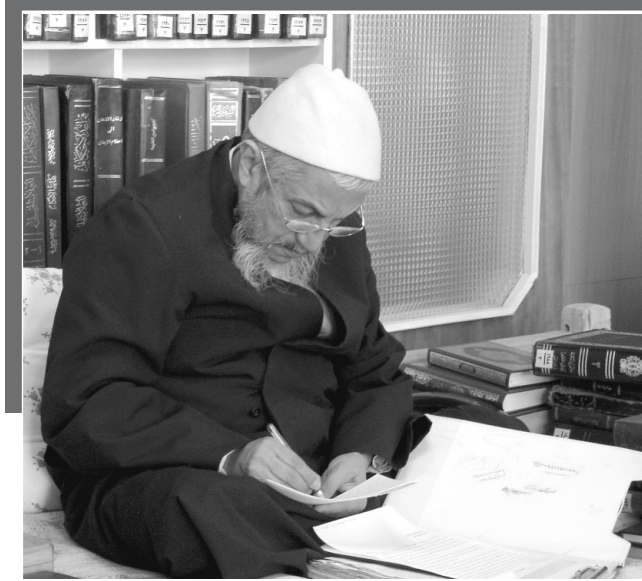
مجسمه سازی، همانند نقاشی و خطاطی و امثال آنها، فی حدّ نفسه و برای اهداف عقلایی و اغراض مشروع، جایز می باشد گرچه لهُوان مکروه، و آنچه از آن دارای مفسده باشد و بی بندوباری و یا اعمال حرام دیگر را ترویج نماید، حرام و غیر جایز است. ۸۲/۱۰۱

اگر برای بزرگداشت خاطره شهیدان در یکی از میادین، نمادی از شهید ساخته شود، مجاز است یا خیر؟ آیا اگر سرسازی ساخته شود که در حال تیراندازی به سوی دشمن است، دارای حرمت است؟ و آیا ساختن عروسک ها، اعم از حیوان یا انسان جهت تهیه فیلم های عروسکی بر آموزش مسائل اجتماعی و اخلاقی و درسی کودکان، دارای اشکال است؟

موارد و صور ذکر شده از تجسیم ذی روح در سؤال، بر فرض قول به حرمت تجسیم، به خاطر خصوصیات آن موارد، جایز است چه رسد که به نظر این جانب، اصل تجسیم ذی روح، حرام نیست و تنها به خاطر یک نحو لعب، مکروه است و در موارد سؤال که دارای اغراض عقلایی است، آن کراهت هم مرتفع و مندفع است. ۷۸/۹۳

این جانب بعضی از تصاویر را بر روی چوب به طور برجسته حک می کنم، و از این طریق، امرار معاش می نمایم. آیا این کار از نظر شرعی، جایز است یا خیر؟

ساختن مجسمه را فی حدّ نفسه نمی توان گفت حرام است؛ لیکن باید توجه داشت که سبب ترویج امور باطل و مبتذل و انحراف فکری در جامعه نگرند، بلکه باید در مسیر خدمت به ارزشهای اسلام و انقلاب اسلامی باشد. ۷۴/۸۱



نظر حضرت آیت الله العظمی صامی
پیرامون معیار تشخیص محارب

ایجاد فضای رعب و وحشت با سلاح

معیار تشخیص محارب چه می باشد و مجازات آن چیست؟

آنچه از مجموع کتاب و سنت و فتاوی فقهاء استنباط می شود و حق در مسئله است اینکه محارب کسی است که برای ایجاد رعب و وحشت و ناامنی در جامعه و سلب آزادی های مردم، بوسیله سلاح اقدام نماید و موجب ترس و وحشت مردم باشد؛ آن هم به نحوی که فساد در ارض بر آن صدق نماید. علی هذا هر گروه یا جمعیت مشکلی که در برابر حکومت مشروع و قانونی که حافظ نظم و امنیت جامعه و اجراء عدالت است، برای ایجاد ناامنی و هرج و مرج و فضای رعب و وحشت قیام مسلحانه نماید، افرادی از آن جمعیت که سلاح بدست گرفته و عمل محاربه را انجام دهند که صدق محارب بر آنها

صورت گیرد، محارب می باشند و بقیه آنها حسب نظر اینجانب تبعاً للفقهاء لاسیما المحقق فی الشرایع الذی هو قرآن الفقه و صاحب الجواهر، به خاطر اصل و احتیاط و خروج از نصوص، محارب نبوده گرچه مجرم و گناهکار و مستحق تعزیر می باشند و اما اگر کشیدن اسلحه برای ترساندن چند نفر حقیقی یا حقوقی بدون آنکه جنبه عمومی داشته باشد بلکه برای اغراض شخصی و اختلاف با آنها باشد، محارب نمی باشد و فساد فی الارض بر او صدق نمی کند.

و ناگفته نماند هرگاه جمعیتی مشکل، به اعمال حکومت و رفتار آن اعتراض داشته باشند و اعتراض خودشان را بیان نمایند قطع نظر از آنکه قطعاً محارب نمی باشند و عمل آنها مشمول عنوان

دفاع از حقوقشان و نظلم از ظلمی است که بر آنها رفته؛ نه تنها جایز بلکه در برخی از مراحلش واجب می باشد؛ فعلی هذا از نسبت محارب دادن به آنها و امثال آنها آن هم با انتخاب مجازات کشتن و اعدام که از مصادیق افتراء به اسلام و از اکبر کبائر است، به خداوند عز و جل باید پناه برد. و اما مجازات محارب در فرض اثبات با شرایط ذکر شده، یکی از چهار موردی است که در کتاب و سنت آمده و در کیفیت اجراء آنها اختلاف فراوان بین فقهاء وجود دارد

۱۶ ربیع الاول ۱۴۳۱-۱۲/۱۲/۱۳۸۸

پاسخ مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم به سوالات فقهی جمعی از دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف پیرامون محاربه

ایجاد خوف، وحشت و کشتار

مجمع محترم مدرسین و محققین حوزه علمیه قم با سلام، به استحضار می رساند چندی است موضوع (محاربه) در تریبون های تبلیغات رسمی رسانه ملی و برخی از مطبوعات به شکل گسترده و غیر قابل قبولی مطرح است، طرح این حکم دینی به شکل خاص موجب دلنگرانی هایی در برخی از محافل از جمله در بین دانشجویان، نسل جوان و جامعه شده است. این نگرانی ها ناشی از این است که حکم فقهی و وسیله اهداف خاص قرار گرفته، استفاده ابزاری از یک حکم فقهی، چهره ای خشن از اسلام رحمت و مذهب اهل بیت شده است و زمینه ساز دین گریزی در جامعه می شود که نیازمند تبیین و توضیح است. مستدعی است به سوالات زیر که در همین رابطه است پاسخ دهید:

- ۱- محاربه چیست و مبانی قرآنی و فقهی آن کدام است؟
- ۲- این حکم فقهی چه کارکردی در جامعه اسلامی دارد؟

۳- این حکم فقهی در تحکیم حقوق شهروندی چه نقشی ایفا می کند؟

جمعی از دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف
بسم الله الرحمن الرحیم

پاسخ فقهی مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم خدمت دانشجویان عزیز دانشگاه صنعتی شریف دامت توفیقاتهم.

با سلام و آرزوی موفقیت، پیش از آن که به سوالات شما عزیزان پاسخ دهیم به دو نکته مهم نظر شما را معطوف می داریم:

نکته اول: یکی از مسائل مهم در هر جامعه ای نظارت عمومی بر رفتار و کردار افراد و حاکمان آن جامعه می باشد، این معنا در اسلام با عنوان امر به معروف و نهی از منکر نامیده شده است.

توصیه به خوبی ها و جلوگیری از بدی ها و انحرافات دو

عامل اساسی برای سلامت جامعه می باشد که عقل و عقلاء و اسلام بر آن تأکید فراوان دارد.

بنابراین بر همه افراد واجد شرایط و احزاب و تشکل ها این دو فریضه لازم و ضروری است که بر آنها اصرار بورزند. چنانچه قرآن کریم ویژگی خاص امت اسلامی را توجه به دو اصل امر به معروف و نهی از منکر می داند: (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...)

(سوره آل عمران، آیه ۱۱۰)

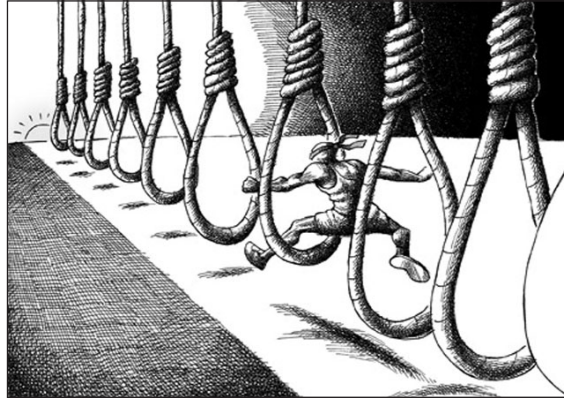
بدون تردید نقد صحیح و سازنده در جامعه اسلامی مانع از ایجاد انحراف و کژی و قانون شکنی در جامعه خواهد شد و فرقی نمی کند که مردم در برابر مردم یا مردم در برابر حکومت و یا حکومت در برابر مردم باید اقدام به این دو فریضه الهی کنند.

پیامبر گرامی اسلام در آخرین خطبه خود در حجة الوداع



محارب در قرآن فقه و قانون

فاضل میبیدی



قریب به اتفاق مفسران نوشته اند محارب کسی است که سلاح برکشد و راه‌ها را در شهرها یا خارج از شهر ناامن کند. علامه طباطبایی می نویسد؛ محاربه در اینجا مانند محاربه کفار با پیامبر و اخلاقی که قطاع الطريق و راهزنان با نشان دادن سلاح، ناامنی را در جامعه ایجاد می کنند. یعنی جنگی که در آن فساد در زمین و ایجاد رعب و وحشت در جامعه باشد. یعنی کسی بدون داشتن سلاحی بخواهد حرکت اعتراضی داشته باشد و حتی اخلاص در نظم عمومی کند، محارب بر او صدق نمی کند. فالمراد بالمحاربه و الافساد علی ما هو الظاهر

استفاده از احکام اسلامی و واژه های قرآنی بی توجه به معانی آنها، در برخی موارد شاید یک نوع بدعت گذاری یا تحریف تلقی شود. واژه 'محارب' و احکام مترتب بر آن که در قرآن و سنت به کار رفته، اخیراً در برخی خطابه ها به گونه بی نمایان شده که گویی با معنای حقیقی آن هیچ تطابقی ندارد. ممکن است پاره بی از معترضان را که در تجمعات اخیر شرکت جسته اند و احياناً شعارهای دور از انتظاری داده اند محارب بنامند. ولی آیا صدق محارب در این گونه موارد صحیح و صواب است؟ یا این واژه و احکام آن در این موارد صدق نخواهد کرد. اینک بنگریم کاربرد محارب را در قرآن کریم تا دریاپیم مصداق محارب کیانند و این اصطلاح قرآنی را کجا باید به کار برد؟ آیه ۲۳ از سوره مائده که در این مورد نازل شده چنین است؛ انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله ویسعون فی الارض فساداً ان یقتلوا... (همانا جزای کسانی که با خداوند و پیامبر او به محاربه برمی خیزند و در زمین به فتنه و فساد می کوشند، این است که کشته شوند...) قریب به اتفاق مفسران نوشته اند محارب کسی است که سلاح برکشد و راه ها را در شهرها یا خارج از شهر ناامن کند. علامه طباطبایی می نویسد؛ محاربه در اینجا مانند محاربه کفار با پیامبر و اخلاقی که قطاع الطريق و راهزنان با نشان دادن سلاح، ناامنی را در جامعه ایجاد می کنند. یعنی جنگی که در آن فساد در زمین و ایجاد رعب و وحشت در جامعه باشد. یعنی کسی بدون داشتن سلاحی بخواهد حرکت اعتراضی داشته باشد و حتی اخلاص در نظم عمومی کند، محارب بر او صدق نمی کند. فالمراد بالمحاربه و الافساد علی ما هو الظاهر

شعارهای نامطلوب می شود از عنوان 'بعی' استفاده کنند و قائل بر این باشند که معترضانی چنین باغی اند زیرا گروهی از مسلمانان در برابر گروهی دیگر بعی کرده است و قرآن در آیه ۹ از سوره حجرات می فرماید؛ هنگام قتال دو طایفه از مومنین آنان را به اصلاح وادارید و اگر گروهی بر دیگری بعی کرد با آنان کارزار کنید. بعی در کتب فقهی به معنای خروج بر امام معصوم یا امام عادل تفسیر شده است و در معنای 'خروج' استفاده از سلاح نهفته است. یعنی خروج بدون داشتن اسلحه بعی نیست. شهید اول در متن کتاب لمعه بعی را در خروج بر امام معصوم منحصر کرده است. محقق و صاحب جواهر آن را به خروج از اطاعت امام عادل تفسیر کرده اند. ولی از ظاهر آیه شریفه و اطلاق آن، بعی شامل مواردی است که مسلحانه باشد. طبق برخی فتاوا تجاوز مسلحانه حاکمیت بر طایفه بی از مومنان بعی به حساب می آید. (دیدگاه ها، ص ۴۲۱)

نکته مهم اینکه در بعی سرکشی از حق و طلب باطل نهفته است. در اینجا به کسانی که در این روزها، به خاطر حوادث اخیر تلاش می کنند با استفاده از اصطلاح محارب و باغی رقیب خود را سرکوب کنند، گفته می شود، چه در مجلس و چه در قوه قضائیه به کتب فقهی و احکامی که در این باب آمده مراجعه کنند. به ویژه جواهرالکلام، ج ۲۰، ص ۲۲۴ که احکام محاربه و بعی را روشن ساخته است. نکته مهم تری که آقایان باید توجه داشته باشند آن سخن پیامبر(ص) است که مسلمانان و حاکمان اسلامی را در حفظ جان مردم لازم داشته و دستور صریح پیامبر(ص) بر این است که در موارد مشکوک در اجرای حدود باید هر نوع اجرای حدی را تعطیل کرد، به ویژه آنگاه که بخواهند کسی را اعدام کنند.

قاعده؛ ادرئوا الحدود بالشبهات (وسایل الشیعه، ۲۴/۴) اگر دقیقاً منظور می شد شاید آمار اعدام ها در این کشور تا این حد بالا نشان نمی داد و همواره ما را محکوم نمی کردند. چگونه ممکن است کسی را به عنوان محارب دستگیر کرد و به دستگاه قضایی تا پنج روز مهلت داد و بعداً او را اعدام کرد.

ذکر این نکته ضروری است که تحقق حکومت اسلامی به این است که حدی اجرا نشود یا کمترین حد و تعزیر اجرا شود زیرا فلسفه تحقق اسلام در جامعه کاهش جرم و بزهکاری های اجتماعی و سیاسی است، نه اجرا کردن حدود. هدف اصلی اسلام و قرآن این است تا با ایجاد عدالت و آزادی عقیده و حریت اندیشه انسانیت به معنای واقعی محقق شود. اگر در جامعه فریادی بلند شد و عده بی ناراضی شدند و احياناً دست به اعتراض زدند باید ریشه های درد را جست و جو کرد و دید چرا این فریادهایی که در پیش نمی بود، پیدا شده است؟

کتاب نهایی و مبسوط تا مرحوم امام خمینی در کتاب تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۴۹۲ در بحث حدود، این معناراً متذکر شده اند که محارب یعنی کسی که؛ 'جرد سلاحه او جهزه لاختافه الناس و اراده الفساد فی الارض'. (محارب کسی است که سلاح خود را برای ترساندن مردم و ترویج فساد در زمین آماده می کند). مرحوم آیت الله منتظری در تعریف محارب می گوید؛ محاربه عبارت است از موردی که فرد یا افرادی به منظور افساد و ترساندن و سلب امنیت مردم با استفاده از سلاح و قدرت نظامی اقدام عملی کنند. در حقیقت استفاده از سلاح و اتکاب به آن جزء ذات معنای محاربه - که از ریشه حرب است - است. طبق این معنا هر گونه ارباب و ترساندنی که از ناحیه فرد یا افراد مسلح یا از طرف حکومت ها با اتکاب بر نیروی نظامی آنها در جهت اخلاص امنیت عمومی و ارباب آنان انجام شود و برای افساد و برهم زدن آرامش و تعادل روحی مردم و سلب آزادی آنان باشد، مصداق محاربه خواهد بود. (آیت الله منتظری، دیدگاه ها، ج ۱، ص ۴۲۰)

ممکن است برخی برای اعتراضات عمومی که منجر به



تفاوت معترض و محارب؟

محمد نصر <http://www.m-nasr.com>



(سوره آل عمران، آیه ۱۰۴):

باید از میان شما، گروهی،

مردم را به نیکی دعوت

کنند و به کار شایسته

و ادارند و از زشتی

بازدارند، و آنان همان

رستگارانند. اما پرسش

بسیار تعیین کننده این

است که مرز بین نهی از

منکر و محاربه چیست؟

۱- از نظر قرآن کریم و فقه سیاسی اسلام دو چیز روشن و مشخص است: الف) محاربه و جنگ با حاکمیت عادل حرام است. اَمَّا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا... (سوره مائده، آیه ۳۳)؛ سزای کسانی که با (دوستانان) خدا و پیامبر او می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند، جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند... ب) نهی حاکمان از منکر واجب است. وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (سوره آل عمران، آیه ۱۰۴)؛ باید از میان شما، گروهی، مردم را به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته و ادارند و از زشتی بازدارند، و آنان همان رستگارانند. اما پرسش بسیار تعیین کننده این است که مرز بین نهی از منکر و محاربه چیست؟ نامشخص بودن این مرز در طول تاریخ باعث به وجود آمدن مشکلات، شبهات و سوء استفاده بسیاری از این دو حکم شده است.

۲- هنگامیکه ابی عبد الله الحسین (ع) در سال ۶۰ هجری امر به معروف و نهی از منکر کرد، یزید، ابن زیاد و فقهای وابسته به آنان او را متهم به محاربه با حکومت اسلامی کردند و او و خانواده‌اش را به جرم خروج و محاربه علیه حکومت اسلامی به بدترین وجه به شهادت رسانیدند. بقیه اهل بیت (ع) نیز امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند و اغلب آنان به همین اتهام توسط حاکمیت جور به شهادت رسیدند. عبد الله بن مطیع و مردم مدینه در سال ۶۴ هجری علیه یزید قیام و نهی از منکر کردند. به همین دلیل نظامیان یزید در واقعه حره به شهر مدینه حمله کردند و هزاران نفر را به جرم محاربه با حکومت اسلامی به قتل رساندند، اموالشان را به غارت بردند و این شهر را سه روز برای نظامیان خود مباح کردند تا آنان هر چه می‌خواهند در مدینه انجام دهند و آنان هر تجاوز و جنایتی خواستند مرتکب شوند. عبد الله بن زبیر مدعی نهی از منکر بود اما نظامیان یزید به ادعای مبارزه با محاربان او و خانه خدا را در سال ۶۴ هجری به آتش کشیدند. توابعین به قصد نهی از منکر در سال ۶۵ از کوفه بیرون آمدند ولی توسط نظامیان مروان بن حکم به جرم محاربه با خدا قتل عام شدند. زید بن علی (ع) به عنوان امر به معروف و نهی از منکر با حاکمیت درگیر شد و هشام بن عبد الملک در سال ۱۲۱ هجری او را به اتهام محاربه با خدا و رسول خدا به قتل رسانید. آنها برای عبرت دیگران، به مدت چهار سال، جسد برهنه زید را بر دار مجازات نگاه داشتند. حسین بن علی معروف به شهید فخر در مدینه

هر امیری، چه نیک و چه گناه کار، واجب است، نماز پشت سر هر مسلمانی، نیک یا فاسد ولو مرتکب گناه کبیره، واجب است.

۴- از سوی دیگر اصحاب ابو حنیفه و دیگر عقل گرایان که وابستگی کمتری به حکومت‌ها داشتند فتوا می‌دادند که امر به معروف و نهی از منکر، ابتدا با زبان و اگر نصیحت نتیجه نداد با شمشیر واجب است. آنها به این روایت پیامبر (ص) تمسک می‌جستند که: افضل الشهداء حمزه و رجل قام الی امام جائر فامر بالمعروف و نهی عن المنکر فقتل. (احکام القران، جصاص، ج ۱، ص ۸۱) برترین از شهدا حمزه و مردی است که در مقابل رهبری جور امر به معروف و نهی از منکر کند و به قتل برسد. مشهور است که ابو حنیفه به زید بن علی (ع) کمک مالی نیز می‌کرده است. ماوردی ظلم و فسق را موجب تغییر و عزل امام دانسته و باز

گشت او را به قدرت تنها منوط به بیعت مجدد مردم با او دانسته است. (احکام السلطانیة، ص ۱۷) ابن حزم اندلسی معتقد بود اگر حاکم مرتکب ظلم و فسق شد باید او را حد زده، اگر نپذیرفت واجب است وی را از مسند حکومتی خلع نمود. (الفصل فی الملل و الاواء و النحل، ج ۴، ص ۱۷۵) ابن ابی الحدید نیز نظر معتزله را اینگونه اعلام می‌کند که از نظر آنان خروج بر پیشوایان جور واجب است. (شرح نهج البلاغه ج ۵، ص ۷۸) ۵- نظر به اینکه شیعه در تاریخ خود تجربه حاکمیت نداشته، به بحث در مورد این موضوع کمتر پرداخته است ولی بنا بر نظر مشهور که مبتنی بر آیه و جوب قیام به قسط، آیات امر به معروف و نهی از منکر و سیره پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) است، با نظریه و جوب اعتراض موافقت یافت و بر اساس همین ادله، تفکر شیعی مردم ایران را به انقلاب اسلامی علیه حاکمیت شاهنشاهی پهلوی ترغیب کرد. از نظر این اندیشه، امر به معروف و نهی از منکر در مرحله اول برای نقد حاکمیت وضع شده است و بر مردم نقد حاکمیت و اعتراض واجب است. آنان باید در صورت ظلم و کج روی حاکمیت، آن را نصیحت کنند و او را امر به معروف و نهی از منکر نمایند. معیار نقد و اعتراض یا امر به معروف و نهی از منکر باید حول محور اجرای قسط، عدل و انصاف از سوی حاکمیت باشد. حاکمیت هم به عنوان وظیفه شرعی موظف است زمینه‌های آزاد امر به معروف و نهی از منکر مردم را فراهم سازد. امر به معروف و نهی از منکر در جهان امروز از طریق مطبوعات، رسانه‌های آزاد، تشکیل احزاب، اعتراضات و اعتصابات و تظاهرات آرام تحقق می‌یابد. جلوگیری از اعتراض مسالمت آمیز آزاد بر اساس احکام امر به معروف و نهی از منکر حرام است.

علیه خلافت موسای هادی قیام کرد و در فحش - نزدیکی مکه - همراه با یارانش به جرم محاربه به قتل رسیدند... ۳- حوادث یاد شده باعث گشت تا تفاوت محارب و معترض یا امر به معروف و ناهی از منکر همواره ذهن فقها را به خود مشغول کند. برخی از فقها، همواره بر این امر تاکید داشته‌اند که برای حفظ نظام و جلوگیری از هرج و مرج، نباید با حکومت‌ها ولو حکومت جائر درگیر شد و هر نوع مبارزه با حاکمیت را به معنای محاربه با خدا و رسول خدا (ص) تلقی می‌کردند و انجام دهنده آن را مفسد فی الارض می‌دانستند و فتوا به از میان برداشته او می‌دادند. فقهای مرتبط با احمد حنبل اولاً حاضر به پذیرش نقد حاکمیت نبودند و ثانیاً با تمسک بر روایاتی، نهی حکومت از منکر را بر نمی‌تافتند. آنان با تمسک به برخی روایات فتوا می‌دادند که اگر سلطان با تو همچون یک برده هم رفتار کرد باید او را ارباب خویش قلمداد کنی. (عقد الفرید، ج ۱، ص ۱۸)، برخی از احادیث به قرار زیر است: تسع و تطیع الامیر و ان ضرب ظهرک و اخذ مالک؛ از فرمانروایان خویش شنوایی داشته باشید و آنان را اطاعت کنید اگر چه پشت شما را با تازیانه بزنند و اموال را بگیرند. (صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۷۶) لا تسبوا الولاة فانهم ان احسنوا کان لهم الاجر و علیکم الشکر، و ان اساؤوا فعلیهم الوزر و علیکم الصبر. به حاکمان خود بد نگویید که اگر خوبی کردند برای آنان پاداش و برای شما ثواب شکر است و اگر بد کردند، بدی آن به خودشان بر می‌گردد و بر شما صواب صبر ثبت می‌شود. (ابو یوسف کتاب خراج ص ۱۰) الجهاد واجب علیکم مع کل امیر برا کان او فاجر، و الصلاة واجبة علیکم خلف کل مسلم برا کان او فاجرا و ان عمل الکبائر. (سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۷) بر شما جهاد همراه

ایجاد خوف، وحشت و کشتار



در مسجد خیف فرمود:
هرگز قلب مسلمان نسبت به سه چیز بی تفاوت نخواهد بود: ۱ - اخلاص در عمل. ۲ - نصیحت حاکمان مسلمانان. ۳ - در کنار مردم بودن.

ثلاث لا یُعَلِّعُ عَلَیْهِمْ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ: اخلاص العمل لله والنصیحة لِأئمةِ المسلمین والزرور لجماعته. الکافی ج ۱، ص ۴۰.

و امام صادق علیه السلام در حدیثی می فرماید: «امر به معروف و نهی از منکر راه انبیا است، و چراغ همیشگی صالحان و شایسته گان است، فریضه بزرگی است که به وسیله آن همه واجبات الهی اقامه می شود و راههای مردم امن می گردد و کسب و تجارتها حلال و حقوق مظلومان از چنگال ظالمان رها و عمران و آبادی در زمین برقرار و با انصاف و عدالت در میان دشمنان مردم قضاوت و امور حکومت و زمامداری برقرار و مستحکم می شود.

ان الامر بالمعروف والنهی عن المنکر سبیل الانبیاء و منهاج الصلحاء فریضة عظیمة بها تقام الفرائض وتأمّن المذاهب وتحل المكاسب وترد المظالم وتعمّر الارض ویتنصّف من الاعداء ویستقیم الامر. الکافی ج ۵، ص ۵.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در زمان چنگ نیز صریحاً به یاران و اصحاب خود می فرماید: مرا از شنیدن حق و عرضه داشتن عدالت خودداری نکنید آنجا که می فرماید:

كفلا تکلمونی، بمثل ما تکلم به الجبارة... پس آنگونه که با زمامداران ستمگر سخن می گوئید با من سخن نگوئید... به طور تصنعی با من رفتار ننمائید و هرگز گمان مبرید در مورد حق که به من پیشنهاد کرده اید کندی ورزم (یا ناراحت شوم) و نه اینکه خیال کنید من در پی بزرگ ساختن خویشتم زیرا کسی که شنیدن حق ویا عرضه داشتن عدالت به او برایش مشکل باشد عمل به آن برای او مشکل تر است از گفتن سخن حق ویا مشورت عدالت آموخ خودداری مکنید، زیرا خود را مافوق آنکه اشتباه کنم نمی دانم و از آن در کارهایم ایمن نیستم مگر این که خداوند مرا حفظ کند، من و شما، بندگان و مملوک خداوندی هستیم که جز او خدائی نیست.

(بخشی از خطبه ۲۱۶)

از طرفی در روایات عدم توجه مردم به این دو اصل را عامل تسلط اشرار و ناهلان بر جامعه می شمارد.

و هرگاه مردم ویا امتی از این دو اصل غفلت کند و به آن اقدام ننماید روی

خوشی و سعادت نخواهد دید لذا امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: لا تتركوا الامر بالمعروف والنهی عن المنکر فیولی شرارکم ثم تدعون ولا یستجاب لکم. امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید و الا بدهای شما بر شما مسلط خواهند شد، سپس هر چه دعا کنید اجابت نمی شود.

(نهج البلاغه، نامه ۴۷)

و از همین جا است که در اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده: دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از

جامعه‌ای که امنیت خاطر ندارد، یا امنیت فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی ندارد، پیشرفت، آسایش، آرامش و حتی معنویت نخواهد داشت

منکر و وظیفه‌ای است همگانی متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. و این اصل تا آنجا مهم است که قیام امام حسین علیه السلام بر آن استوار بود که فرمود... بل خرجت لطلب الاصلاح فی أمة جدی أن أمر بالمعروف وانهی عن المنکر... و برای رسیدن به همین هدف حضرت جان خود و عزیزانش را فدا کرد. نکته دوم: اصل دیگر که توجه به آن ضروری می نماید، اصل حفظ امنیت و آرامش جامعه اعم از امنیت سیاسی قضائی، فرهنگی، اقتصادی و... می باشد زیرا بدون داشتن امنیت و آرامش، جامعه از هم گسیخته و هرج و مرج حاکم می شود از این رو به حکم عقل و دین حفظ امنیت و آرامش و نظم عمومی از ضروریات می باشد ویر مردم و حاکمان جامعه است که توجه خاص به این اصل مهم داشته باشند. بنابراین در اسلام و فقه شیعه برای کسانی

زدن امنیت جامعه شوند و مانع از حرکت عادلانه و عادی مردم گردند، محاربتند. و در روایات معتبر و کلمات فقهاء شیعه محارب به کسی گفته می شود که دارای این ویژگی ها باشد:

- ۱- استفاده از سلاح کشنده
- ۲- به کار گرفتن آن در برابر مردم
- ۳- استفاده از سلاح همراه با ایجاد خوف و وحشت و به قصد بر هم زدن امنیت جامعه و تجاوز به جان و مال مردم باشد. در روایت معتبر از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل نموده که حضرت فرمود: (من شهر السلاح فی مصر من الأمصار فقصر اقتصص منه و نفي به من تلك البلد و من شهر السلاح فی مصر من الأمصار و ضرب و عقر و أخذ المال و لم یقتل فهو محارب، فجزائه جزاء المحارب) از روایت این چنین استفاده می شود که اسلحه به روی مردم بکشد (وسائل الشیعة ج ۱۸، باب حد المحارب، ح ۱)

برای بر هم زدن امنیت جامعه و ضرب و شتم و تجاوز به اموال مردم گر چه به کشته شدن شخصی نینجامد محارب می باشد و کثیر او کثیر محارب است.

مرحوم شیخ طوسی در کتاب نهایی الاحکام، باب حد محارب می فرماید: (محارب کسی است که سلاح بردارد و اهل ریه یعنی شخص متهم و مشکوک نباشد و در جامعه و یا راهها خواه از بلاد اسلامی یا بلاد کفر باشد در هر زمان چه شب و چه روز این عمل را انجام دهد چنین شخصی محارب می باشد.)

مرحوم محقق در کتاب شرایع باب ششم در حد محارب می فرماید: (محارب کسی است که به قصد ترساندن مردم اسلحه به روی آنان بکشد خواه این عمل در دریا باشد یا خشکی، در شب باشد یا روز، در شهر باشد یا بیرون شهر، چنین فرد محارب می باشد.)

مرحوم شهید ثانی در مسالک ج ۱۵ ص ۵ چنین می فرماید: (کسی که با قصد ترساندن مردم اسلحه به روی آنان بکشد محارب است.) به دنبال این مطلب شهید می فرماید: (اگر قصد آن شخص ترساندن جامعه و مردم نباشد گر چه مردم از کار او بترسند چنین شخصی محارب نیست.) بنابراین از کلمات فقهاء شیعه که برآمده از آیات و روایات است چنین استفاده می شود که محارب کسی است که با قهر (و غلبه و زور تلاش در) فساد در جامعه (و ایجاد ناامنی و خوف در میان مردم)

داشته باشد لذا بدون این قیدها و اوصاف، اطلاق محارب جز در مورد راه زنان (قطاع الطريق) که به عنوان مصداق در روایات گفته شده است غیر قطعی و مورد شک می باشد و اصل مسلم و اجماع فقهاء این است که حدود در موارد مشکوک و شبهه جاری نمی شود این اصل از فرمایشات رسول خدا صلی الله علیه و آله استفاده شده است که فرمود: (ادروا الحدود بالشبهات) باید حدود را با شبهه و شک دفع کرد.

(وسائل الشیعه، باب ۲۴، مقدمات الحدود، ح ۴) لذا در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ جمهوری اسلامی ایران در ماده ۱۸۳ چنین آمده است: (هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت

مردم دست به اسلحه ببرد، محارب و مفسد فی الارض می باشد.) و در تبصره یک آن آمده: کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب هراس هیچ فردی نشود محارب نیست.

بنابراین هر کس اعم از این که افراد عادی باشند و یا از مامورین حکومت در صورتی که با زور اسلحه مردم را به ناحق هراس اندازند، نیز محارب است.

اما کسی که به این قصد نباشد محارب نیست، چنانکه در ماده ۱۸۴ نیز می گوید: هر فرد یا گروهی که برای مبارزه با محارب و از بین بردن فساد در زمین دست به اسلحه بزنند محارب نیستند.

۲- (این حکم فقهی چه کاربردی در جامعه اسلامی دارد؟)

پاسخ: جامعه ای که امنیت خاطر ندارد، یا امنیت فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی ندارد، پیشرفت، آسایش، آرامش و حتی معنویت نخواهد داشت مانند این کلام مولانا: رِفَاهِيَّةُ الْعِيْشِ فِي الْأَمْنِ. لذت زندگی در امنیت است. (لا نعمةَ هنا منْ الأمن. هیچ نعمتی گوارتر از امنیت نیست.) شَرُّ الْبِلَادِ بَلَدٌ لَا أَمْنَ فِيهِ وَلَا خصب. بدترین شهرها، بلادی است که در آن امنیت نباشد. (شَرُّ الْأَوْطَانِ مَا لَمْ يَأْمَنْ فِيهِ الْقُطَّانُ. بدترین زیست، جایی است که سکونت در آن توأم با امنیت نباشد.) چنانکه در برخی روایات میان دینداری و امنیت ارتباط برقرار شده و ناامنی سبب بی توجهی به معنویت و اخلاق می گردد.

۳- (این حکم فقهی چه نسبت با

حقوق شهروندی دارد و آیا با مفاد حقوق بشر در تضاد است؟)

پاسخ: از مفاد مصوبات حقوق بشر چنین استفاده می شود که: انسانها در عقاید، گفتار، رفتار خویش آزادند مادامی که به آزادی و امنیت دیگران آسیبی نرسانند بنابراین فرد محارب یعنی کسی که با اسلحه کشیدن به روی مردم و قصد ترساندن و بهم زدن امنیت جامعه را دارد چنین شخصی آزادی برای ایجاد ناامنی ندارد و باید جلوی اختلال و افساد او گرفته شود لذا یک شهروند ذی حق کسی است که مراعات حقوق دیگران و توجه به امنیت و آرامش سایر شهروندان داشته باشد.

روزنامه اعتماد و

www.majmaqom.com

ادامه از صفحه اول

یادداشت سردبیر - پس از یک سال

مبادا در رشد قارچ گونه مقلدان بی هویت، خدا، قیامت و سنت رسول الله و ائمه طاهرين (عليهم السلام) به فراموشی رود، چه حضور در صحنه های سیاسی و اهدای شهدا و جانبازان بیشمار، حفظ ارزشها و آرمانهای بلند پیشینیانی بود که با نام محمد و علی به استقبال مرگ شتافتند تا آزادی و استقلال را برای نسلهای بعد معنا و مفهومی نو ببخشند و ارمانی آرمانی گردد.

آری نوشتیم که صغیر می خواهد چنین باشد، اما خلق بی در پی صحنه ها، با مصائب و دشواری های خاص آن، و از همه

مهمتر بازار داغ تهمت، افتراء، فریب و جعل و از همه مهمتر حمله به حریم مرجعیت و فقاقت، مارا با توفقی ناگزیر روبرو ساخت و به محاقی تلخ فرو برد؛ توفقی دردناک و غم انگیز. اما اینک آمده ایم، نه می خواهیم وارد حوزه کسانی شویم که نشان بلرزد و ماهیت بادکنکی شان برملا شود و نه می خواهیم با اسناد و مدارک، سابقه و گذشته و حال فعلی شان را به تحلیل بنشینیم، بلکه فقط می خواهیم به طرح دیدگاههای اسلامی و نقطه نظرات مرجعیت بپردازیم و در تکوین و پاسداشت و مرزبانی از آن همه شکوه و عظمتی که

عالمان دین در گذشته و حال داشته و دارند و تمدن و تراث بزرگ اسلامی را برای ما به یادگار گذاشته اند، نقشی فعال بازی کنیم و بنویسیم که چه می خواستیم و اینک در مسیر گذار از چه تمنای قرار داریم و این تمام گناه ماست. پس با ما باشید تا هر چه بهتر و بیشتر این رسالت را به سر منزل مقصود برسانیم، باشد تا لحظه ای فقط لحظه ای خویش را در دادگاه عدل الهی ببینید و بر پرونده اعمال خویش، نظاره گر باشید، اگر چنین باشد دیگر قبح و زشتی دروغ، تهمت، مکر و حيله و ماندن به هر قیمتی بر همه نمایان خواهد شد. بدان امید.

محارب در قرآن فقه و قانون

ادامه از صفحه ۴

محاربه را به گونه بی بیان کرده که باید دو مرد عادل شهادت دهند که فلانی محارب است. آیا چنین قوانینی اجازه می دهد هر کسی را به جرم اعتراض یا حتی شعار ساختارشکنانه محارب نامید؟ سخن در این باب در کتب فقهی فراوان است. راقم این سطور این چند سطر را برای آن نگاشت تا قوانین اسلامی را به گونه بی به کار گیرند که همگان را نسبت به آن بدبین سازند. چرا در جهان امروز نزد هر انسان عدالتخواه و آزادی طلب اسلام طالبانی محکوم است؟ برای اینکه خشونت شیطانی را به رحمت خداوندی غالب کرده و کرامت انسانی را لگدمال کرده است. فلسفه نزول ادیان برای راحت کردن انسان و آزادی او از تمام بلاهای اجتماعی است.

*عضو شورای مرکزی مجمع

محققین و مدرسین حوزه علمیه

آقایانی که قانون محاربه را در مجلس طرح کرده اند، لازم است به عنوان وکلای قانونگذار مردم نظری به قانون مجازات اسلامی که در این مملکت به تصویب رسیده است، بیندازند. در باب ۷ فصل اول قانون مجازات اسلامی است؛ ۱- هر کس برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد، محارب و مفسد فی الارض می باشد.

۲- میان سلاح سرد و گرم فرقی نیست. ۳- هر گروه یا جمعیت متشکل که در برابر حکومت اسلامی قیام مسلحانه کند، مادام که مرکزیت آن باقی است تمام اعضا و هواداران آن، که موضع آن گروه یا جمعیت یا سازمان را می دانند و به نحوی در پیشبرد اهداف آن فعالیت و تلاش موثر دارند محاربند. فصل دوم این قانون راه های اثبات

تفاوت معترض و محارب؟

ادامه از صفحه ۵

۶- پس بنا بر آنچه ذکر شد از نظر فقه سیاسی اسلام، اعتراض و امر به معروف و نهی از منکر نه تنها مصداق محاربه با خدا و رسول (ص) نیست بلکه عین اجرای فرمان خدا و رسول (ص) است و منع قهرآمیز آن، نوعی محاربه با خدا و رسول (ص) تلقی می شود. پس محاربه در صورتی مصداق پیدا می کند که اعتراض ناعادلانه و ظالمانه و به عبارتی دیگر امر به منکر و نهی از معروف به قصد بر اندازی حکومت عدل و قهرآمیز و مسلحانه باشد.

البته موضوع به سادگی قابل حل و فصل نیست. چون در طول تاریخ معترضان، غالباً حاکمیت را جائز و حکومت ها مخالفان حاکمیت خود را محارب معرفی می کرده اند. در این صورت خداوند در قرآن کریم عقلای

قوم و هیئت عادل حل اختلاف مرضی الطرفین را به عنوان راهکار رفع این اتهامات پیشنهاد می کند که هر دو طرف باید به حکم آن گردن نهند: ان طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اٰتٰتَاوَا فَاصْلَحُوْا بَيْنَهُمَا فَاَنْزَلْنَا عَلٰی الْاٰخِرٰی فَاَقَاتِلُوا الَّذِي تَبَغٰى حَتّٰى تَفِىءَ اِلٰى اَمْرِ اللّٰهِ فَاَنْزَلْنَا عَلٰی الْاٰخِرٰی فَاَصْلَحُوْا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَاَقْسَطُوْا اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُقْسَطِيْنَ (سوره حجرات، آیه ۹)؛ اگر دو طایفه از مؤمنان با هم درگیر شوند، میان آن دو را اصلاح کنید، و اگر باز یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد، با آن طایفه ای که تعدی می کند بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد. پس اگر باز گشت، میان آنها را دادگرانه سازش دهید و عدالت کنید، که خدا دادگران را دوست می دارد. چنانچه ملاحظه می شود ملاک داورى عقلای قوم نیز عدل و قسط است نه ادعاهای طرفین.

در ماههای پایانی سال ۱۳۸۸ به ناگاه در خبرها آمد که رئیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در پاسخ برخی، به عدم ملاکهای مرجعیت در مرجع متفکر و نواندیش شیعه، حضرت آیت الله العظمی صانعی اشاره کردند.

متعاقب این اطلاعیه که در فضایی بس مسموم صادر شده بود، با عکس العمل مراجع، علما، فضلا، سیاستمداران و تشکل های مختلف سیاسی روبرو شد که بر ملکه اجتهاد، تقوا و عدالت ایشان که از ملاکهای بارز مرجعیت شیعه است، تاکید شده بود و آزادانه به اظهار نظر پرداخته بودند.

در این میان برخی از فرهیختگان و اساتید حوزه و دانشگاه نیز به تحلیل این موضوع پرداختند و این اطلاعیه را به نقد کشاندند که از جمله آنها مقاله بسیار محکم و مستدل جناب دکتر رحیم نوبهار است که ابتدا در سایت کلمه درج گردید و سپس مورد استفاده دیگران قرار گرفت.

صفیر نیز در این میان به انتخاب این مقاله پرداخت و برای تنویر افکار عمومی به انتشار آن همت گمارد که اینک اولین قسمت آن تقدیم می شود.

بیانیه اخیر منسوب به اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و برخی گفته ها و مصاحبه های همسو با آن در هفته های گذشته دارای دو جنبه است: نخست اعلام عدم صلاحیت حضرت آیت الله صانعی دام ظلّه برای تصدی مقام مرجعیت؛ دوم، بدعت خواندن فتاوی ایشان در باره فرزندخواندگی، سن بلوغ و برخی مسائل دیگر. برخی از اظهار نظرها البته گاه با شیوه های مغایر با اخلاق انسانی و اسلامی هم همراه بود. این در حالی است که سخن گفتن در نقد این بیانیه و مصاحبه های پیرامون آن و مطالب دیگری که در برخی رسانه ها عنوان می شود، با محدودیت های زیادی همراه است. البته برای اذعان به این که ایجاد چنین فضایی خود مخالف با انصاف و آزاداندیشی علمی است، به درجات والایی از انصاف نیاز ندارد.

در خصوص مسأله اول در روزهای گذشته شماری از مراجع بزرگوار، علما و تشکل های روحانی اظهار نظر کرده اند و صریحاً یا ضمناً بر خلاف اعلامیه منسوب به اعضای جامعه محترم مدرسین اظهار نظر کرده اند. ضمن این که بر پایه یک سنت دیرپا مقلدان هر مرجعی معمولاً با دلایل و حجج شرعی، مرجع تقلید خویش را برمی گزینند و نه با استناد به آرای گروه ها و نهادهایی با رویکرد فکری و سیاسی خاص. البته از جمله اموری که مردم را در این زمینه یاری می کرده است، تشخیص فقهای مرزوی بوده است که چه بسا خود طرف شبهه اعلمیت بوده اند و نام و نشان خود در میان مردم اعتبار داشته اند و نه به اعتبار تعلق به گروه یا نهادی خاص. کسب ارزش و اعتباری بدین پایه هم البته آسان نبوده است و معمولاً با سال ها تحمل مرارت و دوری از جریان های قدرت و زهدورزی برای برخی حاصل می شده است.

آنچه این نوشتار به آن می پردازد، جنبه دوم قضیه یعنی بدعت آمیز خواندن برخی از فتاوی حضرت آیت الله صانعی دام ظلّه یا مخالفت آن ها با صریح قرآن مجید و عناوینی از این دست است. این امر گر چه صورت حاشیه ای به خود گرفته، اما از متن بیانیه جامعه مدرسین مهم تر است؛ زیرا افزون بر آن که برخی از این اظهار نظرها خارج از چارچوب انصاف به نظر می رسد، می تواند راه را بر هر اندیشه نوین فقهی در حال و آینده ببندد و پیامدهای زیانباری برای جامعه علمی کشور اعم از حوزه و دانشگاه داشته باشد. در این نوشتار می کوشم به برخی از فتاوی حضرت آیت الله صانعی که مورد ایراد قرار گرفته است، پردازم؛ مطالب بیشتر از این منظر پیگیری شده است که برابر موازین رایج آیا می

توان آن گونه که در اظهارات برخی آمده است، به این فتاوی انگ مخالفت با صریح

**معنای بدعت هر چه باشد،
اختلاف نظر در چارچوب فقه
رایج عنوان بدعت به خود نمی
گیرد. نوعی اجماع وجود دارد
که بدعت، نظر نوینی است که
هیچ اصلی در شریعت بر آن
دلالت نکند. آنچه از اطلاق،
عموم یا فحواى ادله و مقولاتی از
این دست استنتاج می شود،
بدعت نیست، حتی اگر پیشینان
نگفته باشند. چنان که سید
مرتضی یادآور شده است
احداث قول جدید حتی اگر
مخالف با اجماع باشد، به خودی
خود بدعت نیست**

قرآن مجید یا بدعت زد؟

می توان در باره معنای بدعت و مخالفت با صریح قرآن مجید به تفصیل سخن گفت؛ اما معنای مخالفت صریح دو سخن با یکدیگر امری عرفی است که برای بسیاری روشن است. پیدا است که در محیط تشریع و قانونگذاری عام و خاص، مطلق و مقید و احکام بالحاظ عناوین اولیه با احکام با عناوین ثانویه، متعارض و مخالف با یکدیگر قلمداد نمی شوند. در باره بدعت نیز آنچه ما را از توضیح در باره آن بی نیاز می کند آن است که معنای

از بدعت تا اندیشه

بدعت هر چه باشد، اختلاف نظر در چارچوب فقه رایج عنوان بدعت به خود نمی گیرد. نوعی اجماع وجود دارد که بدعت، نظر نوینی است که هیچ اصلی در شریعت بر آن دلالت نکند. آنچه از اطلاق، عموم یا فحواى ادله و مقولاتی از این دست استنتاج می شود، بدعت نیست، حتی اگر پیشینان نگفته باشند. چنان که سید مرتضی یادآور شده است احداث قول جدید حتی اگر مخالف با اجماع باشد، به خودی خود بدعت نیست. به نظر غزالی یک رأی تنها در صورتی بدعت است که دلیلی قطعی و غیر قابل تأمل و تأویل در برابر آن وجود داشته باشد. در غیر این صورت رأی نوین از مصادیق اجتهاد است و بدان بدیده احترام باید نگریست. به یاد داشته باشیم که بدعت از گناهان است و البته نسبت دادن نابجای آن به کسی هم طبعاً گناهی بزرگ خواهد بود.

۲- در برخی اظهار نظرها فتاوی آیت الله صانعی در باره فرزندخواندگی، مخالف با صریح قرآن مجید قلمداد شده است. برای بررسی صحت و سقم این گفته، آیه مربوط به فرزندخواندگی در قرآن مجید و فتاوی حضرت آیت الله صانعی در این باره را در کنار یکدیگر ذکر می کنم تا روشن شود آیا فتاوی معظم له در این باره، مخالف صریح قرآن کریم است. قرآن کریم در باره فرزندخواندگی می فرماید: «خداوند... پسر خواندگانتان را پسران واقعی شما قرار نداده است؛ این سخن شماست که بر زیانتان جاری می شود و خداوند حق را می گوید و به راه



های نوین فقهی

هدایت می کند. پسر خواندگانتان را به نام پدران واقعی آنان بخوانید، این، نزد خداوند عادلانه تر است، اگر پدران آنان را نمی شناسید، پس آنان برادران شما در دین و دوستان هم پیمان شمایند. در مورد آنچه به خطا انجام داده اید، باکی بر شما نیست؛ بلکه در باره آنچه دلها تان به عمد مرتکب شده است، (مرتکب گناه شده اید) و خداوند پیوسته آمرزنده و مهربان است. [احزاب (۳۳): ۵۰۴].

در باره دیدگاه های آیت الله صائنی در باره فرزندخواندگی، برابر آنچه در رساله استفتائات معظم له آمده است ایشان برای برقراری رابطه محرمیت میان پسر خوانده و مادری که تربیت او را به عهده گرفته است، همان راهی را پیشنهاد داده اند که همه فقیهان آن را بی اشکال می دانند؛ یعنی شیر دادن و اجرای صیغه عقد به نحو مقرر؛ اما در پرسش و پاسخی دیگر که سال ها بعد صورت گرفته چنین آمده است:

سؤال: شخصی پسر بچه ای را از طریق سازمان بهزیستی به فرزندگی قبول کرده است و در آغاز کاری که باعث محرم شدن آن بچه با مادر خوانده شود انجام نداده است و اکنون بچه شش یا هفت ساله است. آیا راهی برای محرم شدن نامبرده با مادر خوانده وجود دارد؟

جواب: اگر دختری نداشته باشند برای محرمیت این گونه پسر خوانده ها که سن آنها از ایام رضاع و دو سالگی گذشته و شرایط رضاع از بین رفته راهی برای محرمیت به نظر نمی رسد؛ لکن چون این گونه اعمال که جزء اعمال بر و احسان و نیکی به دیگران مخصوصاً کودکان بی پناه و یتیم و سرگردان می باشد مستحب و مطلوب و موجب اجر اخروی و سعادت

در دنیا است و از نظر حرمت نگاه کردن و نامحرم بودن بعد از تمیز و بلوغ به حکم ضرورت و مشکل نداشتن فرزند و مشکل گفتن به کودک که تو پدر و مادر نداری و فرزند مانیستی مرتفع می گردد و جایز می باشد و حرج و مشقت رافع حرمت است و اسلام دین سهولت و آسانی می باشد.

پیدا است هر کس این فتوا را مخالف با صریح آیه قرآن بداند، یا در فهم معنای مخالفت دچار اشتباه است، یا در فهم مضمون آیه شریفه یا فتوای معظم له نخست می توان پرسید آیا آن نوع فرزندخواندگی که در جاهلیت رایج بوده و قرآن مجید در آیه پیش گفته از آن نکوهش نموده است، همان چیزی است که در فرض سؤال از آیه الله صائنی آمده است؟ پاسخ قطعی به این پرسش نیازمند بررسی های بیشتری است. آنچه اکنون در جامعه ما رایج است این است که برخی خانواده ها معمولاً به انگیزه احسان، سرپرستی کودک بی سرپرست را بر عهده می گیرند؛ یا آن که به دلیل مشکلات باروری اقدام به حضانت و سرپرستی کودکان می نمایند. جدا از این نکته، در جوابیه آیه الله صائنی اصولاً حکم جواز نظر آن هم به لحاظ ترتب عنوان ثانوی که حرج است، ذکر شده است؛ یعنی فرضی که آیه شریفه اصولاً از بیان آن ساکت است؛ پس مضمون آیه شریفه و پاسخ آیه الله صائنی هر کدام به فرض مختلفی نظر دارند و بنابراین میان آن ها مخالفتی وجود ندارد تا چه رسد به مخالفت صریح. کسانی که با مبانی اولیه فقه و بررسی نسبت ادله با یکدیگر

آشنا نیستند، می دانند که حکم با لحاظ عنوان اولی اصولاً با حکم با لحاظ عنوان ثانوی مانند حرج، متفاوت است. آیه شریفه از حکم مسأله در فرض حرج سخن نمیدگوید تا فتوای معظمله بر خلاف صریح آیه قرآن مجید یا حتی ظاهر آن باشد. احکام عناوین ثانویه بر اطلاق احکام اولیه مقدم اند؛ خواه این تقدم از باب تخصیص باشد یا حکومت یا از باب جمع و توفیق عرفی یا برای جلوگیری از محذور لغویت؛ بدین معنا که لازمه این که ادله احکام ثانویه را بر احکام اولیه مقدم ننماییم، آن است که تشریح احکام به عناوین ثانویه لغو و بی اثر باشد. در فتوای آیه الله صائنی هم حرمت نظر با استناد به لاجرح منتفی شده است.

حتی اگر فقیهی با استناد به ادله دیگر به

هر کس این فتوا را مخالف با

صریح آیه قرآن بداند، یا در

فهم معنای مخالفت دچار

اشتباه است، یا در فهم مضمون

آیه شریفه یا فتوای معظم له.

نخست می توان پرسید آیا آن

نوع فرزندخواندگی که در

جاهلیت رایج بوده و قرآن

مجید در آیه پیش گفته از آن

نکوهش نموده است، همان

چیزی است که در فرض سؤال

از آیه الله صائنی آمده است؟

ثبوت رابطه محرمیت در فرض حرج و اضطراب قائل شود، می توان به فتوای وی ایراد کرد که ادله لاجرح لسان ایجاب و اثبات حکم، آن هم حکم وضعی را ندارد، اما نمی توان نظر او را مخالف صریح آیه

قرآن مجید دانست. بویژه این که ایشان احکام فرزندخوانده را همان احکام فرزند نسبی ندانسته اند؛ بلکه از قضا به دلیل همین آیه و ادله دیگر، در خصوص ارث تصریح نموده اند که فرزندخوانده جزء وراثت سرپرستان نیست.

ممکن است فقیهی در برابر این فتوا استدلال کند که با توجه به ادله حرمت نظر و لحاظ مذاق شرع در این باره، حرمت نظر دارای چنان ملاک مهمی است که با عسر و حرج مرتفع نمی شود؛ اما فقیه دیگری ممکن است با توجه به قاعده استوار و قرآنی نفی حرج، و ملاحظه کثرت کودکان بی سرپرست به عنوان حرجی اجتماعی یا حتی نیاز روحی شدید زن و شوهری که نمی توانند دارای فرزند شوند به عنوان حرج شخصی، حکم به انتفای چنین حرجی نماید. استدلال به نفی حرج برای برداشتن حکم تکلیفی اولی شرع، نظیر حرمت نگاه کردن که در این خصوص مورد نظر است، امری کاملاً رایج است. لازمه این که چنین فتوایی را مخالف با قرآن قلمداد کنیم آن است که هر گاه فقیهی با استناد به نفی حرج - که مستند آن پیش از هر چیز خود قرآن مجید است - حکم به حلالت امری نماید که در قرآن مجید حرام اعلام شده است، فتوای وی را مخالف با قرآن مجید بشمریم؛ چیزی که طلاب مبتدی هم نادرستی آن را درک می کنند.

درست است که برخی معتقدند به مناسبت حکم و موضوع و لحاظ لسان ادله نفی حرج این قاعده ناظر به نفی حکم تکلیفی است؛ اما برخی به مقتضای عموم «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» بر آنند که اصولاً در دفتر تشریح الهی حکم حرجی خواه وضعی یا تکلیفی وجود ندارد؛ یا آنچه به نحو تولیدی باعث حرج شود هم نمی تواند در شریعت وجود داشته باشد. در نتیجه، لاجرح می تواند نافی احکام تکلیفی و وضعیه حرجی باشد. در واقع، با توجه به این که احکام وضعیه نیز احکامی اعتباری اند و وضع و رفع آن به دست شارع است، اصل رفع احکام وضعیه توسط شارع امری امکان پذیر است؛ به همین دلیل، حکومت ادله نفی اکراه نسبت به ادله احکام اولیه حتی اگر از نوع وضعیه باشد بلامانع است؛

فقه و زندگی

فقه و زندگی ۱

کتابهای گمراه کننده (کتب ضلال)

فقه و زندگی ۲

وجوب طلاق خلع و یروق

فقه و زندگی ۳

ارث غیرمسلمان از مسلمان

فقه و زندگی ۴

بلوغ دختران

فقه و زندگی ۵

قمار، مسابقات و سبزه‌ری

مشعشعیان و ادعای مهدویت

<http://noorportal.net>



اندیشه مهدویت که از صدر اسلام تاکنون همواره در جامعه اسلامی مطرح بوده، در طول تاریخ، دچار آسیب‌های فراوانی مانند مدعیان دروغین مهدویت، شده است.

قرن نهم قمری در تاریخ فعالیت گروه‌ها و جنبش‌ها با گرایش‌های شیعی، اهمیت بسیاری دارد که می‌توان صفویان و مشعشعیان را از زمره این حرکت‌ها به حساب آورد. از جنبش‌های یادشده، صفویان و مشعشعیان به تشکیل حکومت موفق شدند، با این تفاوت که حکومت مشعشعیان برخلاف صفویان فراگیر و دیرپا نبود؛ چون بعد از مدتی مغلوب صفویان شدند و حیاتشان به شکل فرمان‌روایی وابسته و پیرو صفویان ادامه یافت.

مشعشعیان از سال ۸۲۸ قمری به طور رسمی فعالیت خود را آغاز کردند و در سال ۸۴۵ در منطقه خوزستان و شهر هویزه به حکومت رسیدند که با یورش صفویان در سال ۹۱۴ قمری به حکومت مستقل آنها پایان داده شد و از آن زمان به بعد بیش از دویست سال به صورت حکمرانان تابع بر این منطقه حکومت کردند.

جنبش مشعشعیان، خیزشی قدرت طلبانه در سده نهم در منطقه بین‌النهرین و خوزستان به شمار می‌آید که همواره از دو بُعد اجتماعی و اعتقادی، مورد توجه بوده است. در این مقاله ماهیت اعتقادی آنان با تأمل بر محوریت اصل مهدویت و تأثیر آن در پذیرش افکار سیدمحمد بحث و بررسی خواهد شد.

کتاب کلام المهدی سیدمحمد بن فلاح رهبر این جنبش، کهن‌ترین، موثق‌ترین و مهم‌ترین منبع در موضوع مشعشعیان به شمار می‌آید. حجم گسترده‌ای از این کتاب را مسائل اعتقادی با محوریت جایگاه نیابت سیدمحمد در اندیشه مهدویت به خود اختصاص داده است. از این کتاب دو نسخه خطی یکی در کتاب‌خانه آیه‌الله مرعشی و دیگری در کتاب‌خانه مجلس وجود دارد. تاریخ غیابی نوشته فتح‌الله بغدادی کتاب دیگر در این موضوع است که نویسنده آن به سبب نزدیکی به حوادث مشعشعیان، در این

دارد؛ به طوری که در هرگوشه، فرمان‌روای مستقلی حکومت می‌کرد. بروز درگیری قراقویونلوها و آق‌قویونلوها و کشمکش‌های میان آنها حتی حکومت آنان بر بخش‌های جنوبی منطقه خوزستان و جنوب شرقی عراق عرب، آشفتنگی و کشاکش قدرت‌ها در نبود یک حکومت قدرت‌مند مرکزی را نشان می‌دهد.

در نگرشی کلی به قرن‌های هشتم و نهم هجری، باید اعتراف کرد که مرزهای سیاسی ثباتی نداشت. آمدورفت حکومت‌های مختلف و فترت مداوم آنها، زمینه مساعد برآمدن جنبش‌های اجتماعی را فراهم آورده بود. این جنبش‌ها، عمدتاً از یک سو از نابه‌سامانی‌های اقتصادی و اجتماعی ناشی می‌شدند و از سوی دیگر، بر جریان فکری و اعتقادی جدیدی مبتنی بودند که از تداخل بدعت‌آلود مذاهب و مکاتب موجود به وجود آمده بود. حرکت‌های فکری و عقیدتی هم چون سربداران، حروفیان، اهل حق، نورخشیان و حتی صفویان، همگی زاینده این آمیزش‌های مذاهب بودند که هر کدام به نوعی می‌توانستند الگوی مناسبی برای جنبش‌های مبتنی بر اصول و آرمان‌های مذهبی مثل مشعشعیان باشند؛ به ویژه اهمیت تأثیر آموزه‌های غلط سیدمحمد نوربخش و به خصوص فرقه اهل حق بر شکله جنبش مشعشعیان کاملاً آشکار است.

همان‌طور که تیموریان و قراقویونلوها در دو جبهه شمال شرقی و شمال غرب ایران همواره در کشاکش بودند، عراق عرب و خوزستان نیز درگیری‌های منطقه‌ای داشتند. افزون بر این، بغداد مرکز عراق عرب نیز با اختلافات درونی قراقویونلوها روبه‌رو بود. به هر حال، هنگامی که خوزستان به مرکزیت شوشتر تحت فرمان تیموریان بود و هویزه تحت حکومت شوشتر قرار داشت و بخش‌های گسترده‌ای از عراق عرب هم چون بغداد و حله در فرمان حکومت قراقویونلوها بود، سیدمحمد بن فلاح، خیزش مشعشعیان را در منطقه جزیره (میان واسط و هویزه) رهبری می‌کرد که در این اوضاع نابه‌سامان با تصرف هویزه در سال ۸۴۵ قمری

خاستگاه مشعشعیان دوره هلاکوخان آغاز مرحله دیگری از یورش مغولان به شمار می‌آید که چنگیز از سال ۶۱۸ قمری آغاز کرده بود. یورش هلاکو در نهایت به اضمحلال دو کانون مهم سیاسی، مذهبی اسماعیلیان در الموت و خلفای عباسی در بغداد انجامید که هر یک آثار مهمی در حوزه اعتقادی، سیاسی به جای گذاشته بودند. مرکزیت دینی و سیاسی با سقوط بغداد دچار خدشه و تحول گردید و با سقوط الموت، اسماعیلیان از پیش‌گامان مبارزه نظامی در حوزه تشیع کنار نهاده شدند.

بی‌ثباتی سیاسی هم‌راه با بی‌ثباتی مذهبی، وجه بارز این دوره بوده است؛ چون این دوره رسمیت مذهب اهل سنت پایان یافت و فرصت بی‌سابقه‌ای برای شیعه دوازده‌امامی برای رسمیت دادن به مذهب خود به حساب می‌آید. برخی از نویسندگان، از این دوره به اشتباه با عنوان اسلام ایرانی و اسلام مغولان یاد می‌کنند. درگیری‌ها، نابه‌سامانی‌ها، ظهور سلسله‌های محلی و قومی، قبیله‌ای موجود در فاصله میان ایل‌خانان تا تیموریان، نشان از هم‌گسیختگی سیاسی و اوج پراکندگی

باید اعتراف کرد که مرزهای سیاسی ثباتی نداشت. آمدورفت حکومت‌های مختلف و فترت مداوم آنها، زمینه مساعد بر آمدن جنبش‌های اجتماعی را فراهم آورده بود. این جنبش‌ها، عمدتاً از یک سو از نابه‌سامانی‌های اقتصادی و اجتماعی ناشی می‌شدند و از سوی دیگر، بر جریان فکری و اعتقادی جدیدی مبتنی بودند که از تداخل بدعت‌آلود مذاهب و مکاتب موجود به وجود آمده بود

مورد گزارش‌های منحصر به فردی می‌دهد. از آن جایی که این دو کتاب به طور کامل در اختیار عموم قرار ندارد، کتاب مجالس المؤمنین قاضی نورالله، نزدیک‌ترین و موثق‌ترین مأخذ در مورد مشعشعیان به شمار می‌آید. کتاب‌های دیگری مثل تاریخ مشعشعیان سیدعلی خان، تذکره شوشتر سیدعبدالله، تاریخ کبیر جعفری و پژوهش‌هایی مثل مشعشعیان کسروی و علی رنجبر در این موضوع بسیار راه‌گشا هستند. اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

نخستین مرکزیت حکومت مشعشی به وجود آمد.

حوزه فعالیت مشعشیان

منطقه تکاپوی مشعشیان به صورت گسترده از غرب به بصره و واسط منتهی می شد و از شمال تا حدود بغداد و از شرق به شهر بهبهان می رسید و حدود جنوبی آن به سواحل خلیج فارس منتهی می گردید. تصرفات نسبتاً ثابت حکومت مشعشیان از حومه واسط در غرب، تا شوشتر و دزفول در شرق بود که مناطق میشان و هویزه در میان این مناطق از جمله مهم ترین بخش های آن حکومت محسوب می شدند.

با نگرشی سیاسی، قلمرو مشعشیان را می توان به دو ناحیه جنوب شرقی عراق و شرق خوزستان تقسیم کرد. خوزستان در طول تاریخ ایران به ناحیه ای گفته می شده که امروزه نیز نامیده می شود. این استان از لحاظ جمعیتی، از دیرباز محل سکونت گروه های مشخصی از اعراب، لر و ساکنان مراکز شهری با ترکیبی از عنصر عرب و ایرانی بوده است. این منطقه که در زمانی به عربستان شهرت داشت، با قدرت یافتن مشعشیان و جذب قبایل عرب حوزه میان رودهای کرخه، دجله و فرات و اراضی میان شهرهای بصره، واسط، هویزه و ...، زمینه ایجاد امارتی عربی و نسبتاً بزرگ فراهم شد؛ البته خود مشعشیان پیش از آن که به وجهه قومی آن توجه کنند، به ویژگی های اعتقادی آنها توجه داشتند و به این مناسبت در نام های دولت مشعشی از تعابیری چون دولت مهدیه نیز استفاده می کردند.

جنوب عراق بخشی دیگر از منطقه فعالیت مشعشیان و شهرهای واسط و هویزه از مناطق ثابت آنها به شمار می آمدند؛ مخصوصاً هویزه که به مدت ۷۹ سال مرکز حکومت مستقل مشعشیان بود.

در نگرشی اعتقادی، ساکنان این منطقه شیعه بودند. معیشت سخت، ارتباط محدود و ساکنان بی دانش، زمینه باورهای غالی و جهت گیری های اجتماعی افراطی را موجب می شد و از آن جا که الگوهای موجود در منطقه هم در این جهت بودند، سیدمحمد با تشخیص درست، در آغاز دعوت اعتقادی و اجتماعی خود، از اعمال و حرکات غریب و شیوه های شگفت آور استفاده کرد. مستوفی، اهالی مناطق جنوب عراق مثل کوفه و حله را شیعه دوازده امامی می دانند که ایمان به ظهور امام

غایب در میان آنها بسیار جدی بود. او می گوید:

اهل آن جا شیعه اثنا عشری اند... در کار مذهب به غایت متعصب هستند.

این بطوطه نیز از تشیع امامی آن منطقه یاد کرده و اشتیاق آنها به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را متذکر می شود. وی وقتی از کوفه به طرف حله حرکت می کند می گوید:

در آن جا شهر زیبایی وجود داشت و چون مردم آن رافضی مذهب بودند، اگره داشتم وارد شهر بشوم لذا در بیرون شهر منزل کردم.

از این رو سیدمحمد با توجه به این اوضاع و به عبارتی دیگر با سوء استفاده از باورهای آنها، جنبش خود را از آن منطقه آغاز کرد.

سیدمحمد بن فلاح و ادعای مهدویت

علی رغم بعضی تردیدها، شجره نامه سیدمحمد در روایت قاضی نورالله به امام هفتم شیعیان می رسد. بر اساس این روایت، سیدمحمد بن فلاح، معروف به مهدی، فرزند هبهالله بن حسن بن علی مرتضی بن سید عبدالحمید سنابه بن ابوعلی فخار بن احمد بن ابوالغنائیم بن ابوعبدالله حسین بن محمد بن

ابراهیم مجاب بن محمد صالح بن امام موسی کاظم (علیه السلام) است. زادگاه او واسط بود اما در حله و در مدرسه شیخ احمد بن فهد که از اعظم مجتهدان امامیه بود، آموزش دید.

اشاراتی گذرا درباره وضعیت اقتصادی خانواده سیدمحمد، وضعیت بسیار دشوار محیط رشد او را نشان می دهد. از زمان مرگ پدرش خبری در دست نیست، اما در منابع آمده که مادرش زن تنگ دستی بوده که به فرزندش اجازه داد تا در حله و در مدرسه ابن فهد به فراگیری دانش دینی پردازد. او در هفت سالگی قرائت قرآن و مقدمات علم را آموخت و در مدرسه تمام اوقاتش را به درس و مطالعه می گذراند، به طوری که با جد و جهد تمام، در مدتی کوتاه به مراتب عالی در علم رسید. این میزان دانش آموختگی به هم راه حسن فضیلت، موجب شد تا اجازه تدریس در جایگاه استاد را در مواقع ضروری به دست آورد. به قول سیدعلی خان، ترقی او در امور دنیوی و سنت هاشمی و حمیت

عربی دیده می شد. پیوند شاگرد با استاد خود به دنبال ازدواج مادر سید با ابن فهد و هم چنین ازدواج سید با دختر شیخ مستحکم تر شد. گرایش های درونی و متصوفانه سیدمحمد در کنار آموزش های علوم رسمی دینی از آغاز مشهود بود. قاضی نورالله در این مورد می نویسد:

جامع معقول و منقول بود و صوفی و صاحب ریاضت و مکاشفه بود و آن چه از ظهور خود خبر می داد، از روی مکاشفه بود.

در نگرشی اعتقادی، ساکنان این

منطقه شیعه بودند. معیشت سخت،

ارتباط محدود و ساکنان بی دانش،

زمینه باورهای غالی و

جهت گیری های اجتماعی افراطی

را موجب می شد و از آن جا که

الگوهای موجود در منطقه هم در

این جهت بودند، سیدمحمد با

تشخیص درست، در آغاز دعوت

اعتقادی و اجتماعی خود، از اعمال

و حرکات غریب و شیوه های

شگفت آور استفاده کرد

اعتکاف یک ساله او در مسجد جامع کوفه سخنان قاضی را تأیید می کند:

در مدت اعتکاف، قوت او به جز اندکی از آرد جو نبود و بسیار می گریست و چون کسی از سبب گریه او می پرسید می گفت: به حال جماعتی می گریم که به دست من کشته خواهند شد.

از گزارش ها در مورد زندگی سیدمحمد، می توان استفاده کرد که این شخص افزون بر شناخت علمی و ظاهری، به شناخت شهودی و باطنی نیز توجه جدی داشته است. از این رو در کنار علوم رسمی، به خودسازی های روحی و باطنی نیز می پرداخته و دستی هم در فقهات داشته و از عوالم درونی صوفیان هم بی خبر نبوده است.

محققان و پژوهشگران با استناد به سخنان قاضی نورالله و سیدعلی خان، آغاز فعالیت ها و ادعاهای سیدمحمد را به دست یابی وی بر کتاب استادش در علوم غریبه و عجیبه و کرامات مهیبه می دانند که از ره گذر آن، اعراب حدود خوزستان را

میرید خود ساخت و تا آن جا پیش رفت که خود را به مهدی ملقب کرد. بدست یابی سیدمحمد به این کتاب، پیروان وی مرتکب امور خطیر چون شمشیر تیز بر شکم نهادن و آن را خم کردن و دیگر اشیاء عجیبه می شدند.

اخبار در مورد ظهور سیدمحمد متفاوت است، اما قاضی نورالله از تاریخ غیائی نقل می کند که سال ادعای مهدویت سیدمحمد (۸۲۰ قمری) مصادف با قرانی بود که بر ظهور او دلالت می نمود. اما با توجه به این که منابع، روند آغاز تبلیغی

سیدمحمد را بر دست یابی وی به کتاب ابن فهد حلی می دانند و تاریخ وفات این عالم بزرگوار سال ۸۴۱ قمری است، می توان گفت، اوج ادعاهای او به ویژه در اظهار مهدویت، حدود این سال هاست و ذکر سال های ۸۲۰ و ۸۲۸ قمری نشانه هایی از فعالیت های او را نمایان می سازد که به تدریج در سال های بعد شدت گرفت.

قاضی نورالله در عبارتی صریح می نویسد که سیدمحمد، مصاحب امرای آن نواحی (واسط) بود و زمانی که از او می خواستند در برنامه های تیراندازی شرکت کند، در پاسخ می گفت: گاهی من تیراندازی خواهم کرد که چندین کس پیشاپیش تیر من دیده باشند و در میان خانواده

خود از تسخیر عالم سخن می راند که با عنوان مهدی موعود آن بلاد را تصاحب خواهد کرد. وقتی این ادعاها دگرباره به محضر شیخ رسید به قتل او فتوا داد. این سخن قاضی (دگرباره) بیان گر سابقه سیدمحمد در این نوع ادعاهاست. به هر حال سید با ترفندی خاص از مرگ حتمی رهایی یافت. او به امیرمنصور گفت: من سید سنی صوفی ام، به همین جهت شیعیان مرا دشمن می دارند و می خواهند مرا بکشند و قرآنی از جیب خود در آورد و به آن سوگند خورد و منصور او را رها کرد. شبر دست رس سیدمحمد به کتاب ابن فهد وارد نمی کند، ولی ادعاهای او را هم با این کتاب مرتبط نمی دانند؛ چون کارهای سید در سنت متصوفان صاحب کرامت خیلی بی سابقه نبوده است و حتی دانش او در مباحث غریبه و سحر، با توجه به رواج این نوع نگرش در آن زمان، نمی تواند بعید باشد. به علاوه تأثیر افکار متصوفانه و زاهدانه شیخ در سیدمحمد انکارناپذیر است.

از بدعت تا اندیشه های نوین فقهی

آنچه شگفت انگیز است
مخالف با قرآن قلمداد کردن
این فتوا (فرزندخوانده)
است. امیدوارم گویندگان
این سخنان اندکی در گفته
های خود درنگ کنند و اگر
به اشتباه آشکار خود پی
برند، آن را به نحو مناسب
جبران نمایند. اتهام
فتوادادن به خلاف صریح
قرآن کریم آن هم به فقهی
مبرز بسیار سنگین است

◀◀◀ ادامه از صفحه ۹

حتی برخی بر آنند که ادله نفی اکراه بر مطلق احکام وضعیه حاکم است، اما در خصوص احکام تکلیفی تنها بر آن دسته از احکام که بسیار مهم نیستند، حاکم است. حتی به آنان که حکومت لاحرج بر ادله احکام اولیه را ناظر به عقدالحمل می دانند و نه عقدالوضع، نمی توان نسبت داد که آنان لزوما دامنه لاحرج را به احکام تکلیفیه محدود می کنند؛ زیرا حکم وضعی هم در هر حال حکم است و در محدوده عقدالحمل قرار می گیرد.

به همین ترتیب با آن که برابر نظریه ای، ادله نفی حرج تنها نفی حکم اند و لسان اثباتی ندارند، اما اگر فقهی با توجه به امتنایی بودن لاحرج بر آن باشد که این امر ایجاب می کند که حکم مطابق با آسانی و بر خلاف حرج هم در مورد اجرای قاعده، جعل شده است؛ می توان نظر وی را نقد کرد؛ اما نمی توان فتوای مبتنی بر این نظر را فاقد مبنا دانست، بلکه این فتوا هم مبناي خاص خود را دارد.

به هر رو اختلاف نظر در باره دامنه اجرای قاعده لاحرج مسأله ای کاملاً اجتهادی و نظری است. برداشت فقیه از میزان اهمیت حکم اولی که محکوم دلیل لاحرج قرار می گیرد، در این باره تعیین کننده است؛ زیرا فقهی ممکن است برای حکمی چنان اهمیتی قائل باشد که آن را محکوم ادله نفی حرج نداند؛ حال آن که فقهی دیگر چنان اهمیتی برای حکم اولی قائل نباشد. هر چند در این باره هم به مقتضای عموم قاعده نفی حرج، ادله نفی حرج معمولاً می توانند بر احکام اولیه حاکم باشند، مگر این که شارع خود به عدم شمول قاعده نفی حرج بدان تصریح کرده باشد؛ یا فقیه با ملاحظه مجموع ادله احراز نماید که حکم اولی به دلیل اهمیت فوق العاده نمی تواند مشمول دلیل نفی حرج یا مراتب خاصی از حرج قرار گیرد. چنان که به دلایلی که در جای خود ثابت شده است، احکام ناظر به حفظ اصل دین و شریعت، مشمول ادله نفی حرج قرار نمی گیرد. تحلیل چستی احکام وضعی و تکلیفی و ارتباط آن دو با یکدیگر نیز بر چند و

چون استناد به قاعده نفی حرج تأثیر می گذارد. اصولاً در باره این که مجعولات شرعی به لحاظ ماهیت چیستند، اختلاف نظر وجود دارد. به همین ترتیب، در باره نوع رابطه احکام وضعی با احکام تکلیفی نظرهای متفاوتی وجود دارد. فقیه و اصولی نامدار، محقق اصفهانی اصولاً استنتاج احکام وضعی از احکام تکلیفی را حتی به نحو کشف احد المتلازمین عن الآخر معقول نمی داند. شیخ انصاری احکام وضعی را مستنتج از احکام تکلیفی می داند. استاذ الكل وحید بهبهانی به محققان نسبت می دهد که آنان معتقدند احکام وضعی به احکام تکلیفی بازمی گردد؛ چنان که احکام تکلیفی هم به نوعی اعتبار، به احکام وضعی برمی گردد. بدین سان این دانشمند اصولی، به وجود رابطه ای دوسویه میان حکم تکلیفی و وضعی قائل است. حتی بنا بر نظریه نادری، مجعولات اولیه شرعی، احکام وضعی اند و احکام تکلیفی از احکام وضعی استنتاج می شوند.

به هر حال نوع رابطه میان حکم تکلیفی با وضعی که از مسائل نظری و اجتهادی است، می تواند بر نحوه اجرای قاعده نفی حرج هم آثاری داشته باشد. درست است که اغلب برآنند که ادله نفی حرج تنها جهت تکلیف و حرمت را نفی می کند اما راه برای قائل شدن به جریان نفی حرج در احکام وضعی مانند اشتراط، صحت و مانعیت نیز باز است. فقهای نامداری به این مطلب تصریح نموده اند؛ تمسک به لاحرج برای نفی اشتراط نکاح باکره به اذن ولی او در مواردی که اشتراط موجب حرج می شود؛ یا تمسک به لاحرج برای نفی اشتراط اباحه آب وضو در فرض جهل که مورد ظاهر نص است؛ هر چند می توان این موارد را به نفی وجوب اذن یا وجوب تحصیل طهارت با آب مباح تأویل برد. با این حال، ظاهر پاسخ حضرت آیه الله صانعی دام ظله در باره فرزندخوانده، انتفای حرمت نظر به عنوان حکمی تکلیفی به استناد حرج و ضرورت است؛ استناد به لاحرج برای نفی چنین حکمی امری کاملاً رایج و برابر موازین و اصول پذیرفته شده است. بگذریم از این که تفکیک حرمت نظر از محرمیت

در خصوص نظر به معنای محصلی بر نمی گردد تا اجرای لاحرج در اولی بی اشکال و در دومی ناممکن باشد. در هر حال آنچه شگفت انگیز است مخالف با قرآن قلمداد کردن این فتوا است. امیدوارم گویندگان این سخنان اندکی در گفته های خود درنگ کنند و اگر به اشتباه آشکار خود پی بردند، آن را به نحو مناسب جبران نمایند. اتهام فتوادادن به خلاف صریح قرآن کریم آن هم به فقهی مبرز بسیار سنگین است. چنان که در ادامه پاسخ آیت الله صانعی آمده است، از جمله مبانی فقهی در امتداد قاعده نفی حرج، لزوم اخذ به اسهل است. به موجب آیات قرآن مجید و روایات فراوان، اراده تشریحیه خداوند بر یسر و آسانی است. سخت گیری در دین به تصریح روایات، شیوه خوارج است. (ان الخوارج ضیقوا علی أنفسهم بجهالتهم) قدامای از اصحاب هم اخذ به طریق اسهل را همچون مبانی در استنباط احکام به کار می بسته اند. در میان قداما، شیخ صدوق، آسان بودن مضمون یکی از دو روایت متعارض را یکی از ملاک های ترجیح آن می دانسته است. از این بالاتر، سید مرتضی سهولت و آسانی را یکی از معیارهای تشخیص مذهب حق در میان مذاهب اسلامی بر شمرده است. محقق اردبیلی نیز در استنباط احکام و فتوا به این مبنا پایبند بوده است. اختلاف نظر در باره دامنه اجرای قاعده اخذ به اسهل - که اصل آن مورد پذیرش همگان است امری طبیعی است و گاه موجب اختلاف فتاوی می شود. حتی ممکن است کسی بر آن باشد که قاعده یسر، قاعده ای مستقل از قاعده نفی حرج و متفاوت با آن است؛ حتی این احتمال منتفی نیست که قاعده یسر برخلاف قاعده نفی حرج دارای لسان اثباتی باشد؛ بدین معنا که مضمون آن این باشد که حکم و وضعیتی که مستلزم آسانی است، دین و شرع الهی است. با توجه به چنین مباحثی روا نیست کسانی به فتوایی که ممکن است بر چنین مبانی مبتنی باشند، انگ بی مبالاتی و پیروی از خواست های مردم و کنار نهادن مبانی بزنند.



عید نوروز و مراسم سنتی دید و بازدید

نکوداشت محتوای انسانی آیین ها

اشاره

با تاملی بر پرسشهای فقهی و پاسخهای متین و بزرگوارانه مرجع نواندیش شیعه، به استفتائاتی برخوردیم که مملو از فرهنگ، هنر، تاریخ و عقیده بود و ما را با نظرات و دیدگاههای نوین بیشتری آشنا می ساخت که از جمله آنها نظر معظم له درباره نوروز و برگزاری مراسم سنتی دید و بازدید در مناطق مختلف بود.

فقیه اهل بیت در پاسخ این پرسشها علاوه بر تاکید بر حفظ این سنت کهن ایرانی، به موضوع احترام و صله رحم و تکریم انسانها، مخصوصاً تثبیت چنین فرهنگی از کودکی اشاره کردند. بی مناسبت امروز که در اولین ماههای سال جدید قرار داریم فرصت را غنیمت شمرده و به انعکاس آن بپردازیم.

برگزاری مراسم سنتی عید نوروز در مناطق مختلف

باسمه تعالی

با توجه به فرارسیدن سال نو نظر به این که در مناطق مختلف ایران در این ایام، با توجه به آداب، رسوم و سنتهای خاص مناطق خود، این ایام را پاس می دارند، خواهشمند است حکم شرعی این گونه مراسم را بیان نمایید.

شاد بودن مردم در ایام شاد و دیدوبازدید و انجام آیین و رسوم محلی تا وقتی که همراه با معصیت و گناه نباشد، مانعی ندارد و به طور کلی، اسلام بنای بر ردع و منع سنت ها، آداب و رسوم را تا زمانی که

مخالف با احکام نورانی شرع و یا موجب اضرار به دیگران نباشد، نداشته و ندارد و برخی از موارد را نیز با توجه به محتوای انسانی این آیین ها؛ مانند صله رحم، دیدوبازدید و اظهار محبت به هم نوعان، حتی مورد تشویق هم قرار داده است.

نوروز و دید و بازدید

باسمه تعالی

نظر حضرت عالی در باره نوروز، دیدوبازدید در آن ایام چیست؟

بعضی از اخبار بر فضل نوروز دلالت دارد که از

جمله آن ها روایتی است که معلی بن خنیس از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که آن حضرت فرمود: چون روز نوروز شد، پس غسل کن و پاکیزه ترین لباس را بپوش و خویش را با خوشبوترین عطرها عطرآگین کن و آن روز را روزه بدار. که می توان با توجه به دستور امام صادق (علیه السلام) به غسل کردن، پوشیدن لباس پاکیزه، خوشبو نمودن خود و گرفتن روزه



کتاب گران سنگ خود فرموده: غسل نوروز، مشهور بین متأخرین است، بلکه مخالفی هم در آن نیافتم. نیز در باره این روز می توان به دعایی که در خصوص عید نوروز (یا مقلب القلوب والابصار...) نقل شده و در کتاب مفاتیح الجنان ۳ مرحوم حاج شیخ عباس قمی (قدس سره) نیز آمده، اشاره کرد.

لازم به ذکر است که نظر مشهور، از جمله آن ها مجلسیین ۴، شهید ثانی در روضه ۵ و صاحب جواهر ۶ و... بر آن است که نوروز ذکرشده در روایات، نخستین روز فروردین ماه و اول انتقال شمس به برج حمل می باشد.

و اما دیدوبازدید، احترام به همدیگر، اظهار محبت و علاقه، صله رحم، اظهار سرور و فرح و هدیه و عیدی

دادن به انسان ها و مؤمنان، مخصوصاً به کودکان و خویشان از اهمیت خاصی برخوردار می باشد.

۱. وسائل، ج ۷، ابواب الصوم المندوب، باب ۲۴، ح ۱.

۲. جواهر الکلام، ج ۵، ص ۴۱.

۳. مفاتیح الجنان، اعمال عید نوروز.

۴. زادالمعاد، باب دوازدهم، فصل ۷ (اعمال نوروز).

۵. الروضه البهیة، کتاب الصلوه، فی الاغسال

المستحبه.

۶. جواهر الکلام، ج ۵، ص ۴۳.

در آن روز، به اهمیت آن روز از نظر اهل بیت هم پی برد. ناگفته نماند که راوی این روایت، معلی بن خنیس می باشد که دعای معروف ماه رجب (یا من ارجوه لکل خیر...) هم از این شخصیت بزرگوار نقل شده و از اکابر و دوستان اصحاب امام صادق (علیه السلام) و امین اخذ وجوهای شرعی از سوی آن حضرت بوده و در راه محبت آن حضرت و حفظ اسرار شیعیان، توسط حکام وقت زندانی و شکنجه شده و به شهادت رسیده است. و فقهای بزرگوار بر استحباب غسل این روز نیز فتوا داده اند؛ چنان که صاحب جواهر در



در محضر استاد

حضرت آیت الله العظمی صانعی (مدظله العالی)

«آثار بی توجهی به گرفتاری مسلمانان از نظر روایات»



من فکر کردم هر هفته، روزهای چهارشنبه، ذکری از اهل بیت و سیره عملی آنها داشته باشیم و یکی دو تا روایت بخوانیم و شرح دهیم و اگر نتوانیم به شرح آن بپردازیم، حداقل روایت را بخوانیم، چرا که خواندن روایت و ذکر آن هم یکی از طرق حفظ حدیث است و از ثواب برخوردار می‌باشد، لذا بهتر دیدم که بیشتر از روایات اخلاقی اهل بیت (سلام الله علیهم اجمعین)

استفاده کنیم و نگذاریم ارتباط و فاصله ما با آن بزرگواران کم شود.

مرحوم مقدس اردبیلی در کتاب الشهادت به گناهای اشاره می‌کند که مضر به عدالت هستند. می‌فرمایند بعضی از گناهان در اصول کافی آمده و مضر به عدالت است، لکن فقها آنها را ذکر نکرده‌اند. من قبلاً که آمار گرفته بودم دیدم که مقدس اردبیلی حدود ۴۰ تا گناه را در این کتاب از اصول کافی استخراج کرده و می‌گوید فقها اینها را جزء گناهان نیاورده‌اند، ولی از ظاهر روایات بر می‌آید که جزء گناهان است و مضر به عدالت می‌باشند.

ایشان دو تا روایت را نقل می‌کند که مربوط به باب است. «من استعان به اخوه فلم یعنه»، اگر کسی گرفتاری دارد، و از فردی کمک بخواهد و آن شخص هم می‌تواند گرفتاری او را بر طرف کند و این کار را نکند گناه و معصیت است. روایت اول از ابی عبدالله (علیه السلام) است که می‌فرماید: «ایما

رفع گرفتاری و همدردی با دیگران تشویق کند و هم هشدار می‌دهد که اگر چنین کاری نکردی دچار معصبت شده‌ای و جزای دنیایی تو این است که به دشمنان انسانیت کمک کنی تا آنها در تحقق آمل و آرزوهای شان موفق شوند؛ یعنی شریک جرم و جنایت آنها می‌شود و در آن دنیا نیز به عذاب الهی دچار می‌گردد.

روایت دوم از علی بن جعفر (ع) است که می‌فرماید:

«من قصد الیه رجل من اخوانه، مستجیراً به فی بعض احواله فلم یجیره» می‌توانسته، ولی او را پناه نداد، مشکل و گرفتاری اش را رفع نکرد «بعد آن یقدر علیه فقد قطع ولایة الله عزّ و جل». در این صورت، ارتباط خودش را با خدا قطع کرده و خداوند دیگر در امور مادی و معنوی کمکش نمی‌کند؛ یعنی رابطه او با مبدأ آفرینش، به آن جهت که می‌توانسته گرفتاری برادران خود را رفع کند و نکرده، قطع می‌گردد و خودش را گرفتار می‌کند. خلاصه اینکه او دیگر در زیر سایه ذات باریتعالی زندگی نمی‌کند و به حال خودش رها می‌شود که هرکجا می‌خواهد برود. چنین فردی، نه در امور مادی هدایت می‌شود و نه در امور معنوی و این خطرناک‌ترین حالت است که نسب انسان می‌شود، لذا در دعاهای امام سجاد (ع) آمده است که می‌فرماید: «الهی لا تکلی الی نفسی طرفة عین ابداء»، خدایا ما را به قدر یک چشم بر هم زدن به خودمان وا نگذار. جمله

آرمانهای شهید مطهری درباره حوزه (شهید آیت الله بهشتی)

یادم است که در سال ۱۳۲۶ که در قم با آقای مطهری و آقای منتظری و آقایان دیگر علاوه بر درس و بحث و کارهای طلبگی مان همیشه به فکر سامان دادن به روحانیت و پر بار کردن این نهاد اسلامی اجتماعی بودیم در همان سال یک حرکتی را در یک جمع حدود ۱۸ نفری انجام دادیم که زمینه بود برای همکاری بیشتر و پردوام تر در جلسه‌ها و بحثهای مختلف. همواره این سخن می‌رفت که باید برای عظمت فکری و معنوی و تعالی اخلاقی و سامان یافتن هرچه بیشتر روحانیت تلاش کرد. در سال ۱۳۴۰ پس از فوت مرحوم آیت الله بروجردی جمعی برای بحث و گفتگو پیرامون مرجعیت و روحانیت در تهران به وجود آمد مجموعه بحث‌ها در همین کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت تنظیم و چاپ شد. شوری بود در همه برای اینکه باید برای رشد روحانیت و سازماندهی آن تلاش کرد. این شور و علاقه در ایشان و در همه ما همیشه حضور و جود دارد و همیشه در این اندیشه ایم که چه خدمتی باید در این راه انجام دهیم. مرحوم آقای مطهری در آخرین سالهای زندگیشان بر آن شدند که سفرهایی مرتب به قم بروند و با شروع بحثهای پرمحتوا برای طلاب درس خوانده تر و فاضل تر، حرکتی را در راه غنای فکری حوزه دنبال کنند و توسعه بدهند، حرکتی که چه بسا می‌توانست به ساماندهی های دیگر بیانجامد. دریغ که این حرکت پر برکت ایشان با شهادتشان ناتمام ماند.

علاقه به تحقیق و مطالعه

(شهید آیت الله مفتاح)

سال گذشته در آن اوج مبارزات به من می‌فرمود به خدا اگر امام و رهبر ما پیروز بشود هیچ پستی من نمی‌خواهم هیچ مقامی نمی‌خواهم، برای من همین زندگی که الان دارم، کتابخانه ام برای من بهترین لذت است من همین را می‌خواهم که بنشینم و کتاب بنویسم، بنشینم و تحقیق کنم، بنشینم از اسلام عزیز دفاع کنم، این هدف من است بنابراین، این کوشش و این تلاش، ارزش شخصی برای من نیست و دیدیم راست می‌گفت و پس از پیروزی با اینکه در سطح بسیار بالایی قرار داشت (ما اگر یک مطلبی را می‌خواستیم خدمت امام بگوییم همه دوستان ما فکر می‌کردند تنها فردی که امکان دارد با امام صریح صحبت کند و امام علاقه به او دارد و او را می‌پذیرد فوراً می‌گفتم برویم خانه آقای مطهری به آقای مطهری بگوییم ایشان خدمت امام عرض کنند چون می‌دانستیم امام به ایشان علاقه دارد) می‌گفت من که مشغول تحقیق و تالیف هستم برای من منصب و مقام مهم نیست جز همین که مشغول تحقیق و مشغول نوشتن کتاب و مقالات باشم.

هوشیاری استاد در برابر انحرافات

(شهید حجت الاسلام باهنر)

استاد بزرگوار عمدتاً پاسدار اسلام بود و هوشیار در برابر اسلام. یاد نمی رود یک کتابی را ایشان شنیده بوده که این کتاب منتشر شده (من اسم آن کتاب را نمی برم چون ترویج از یک کتاب باطل است) ایشان می گفت که این کتاب را از هر جا که هست برای من پیدا کنید ما مامور شدیم برای اینکه بگردیم و این کتاب را پیدا کنیم. گشتیم و بالاخره یک نسخه پیدا کردیم آن نسخه ای که به دست ما رسید منحصر به فرد بود، ۴۰۰ صفحه بود. من باز حمت زیادی دو نسخه فتوکپی از آن گرفتم و یک نسخه خدمت ایشان بردم و یک نسخه پیش خود من ماند. شاید بیست روز بیشتر نگذشت، ایشان فرمودند باین کتاب چه کردی؟ گفتم: من هنوز گذاشته ام آن شاء الله وقت کنم مطالعه کنم. بعد دیدم ایشان تمام این کتاب را خوانده فصل به فصلش را تحلیل کرده، نقطه های ضعفش را در آورده و در حدود سیصد و پنجاه مورد علیه اسلام به نام اسلام نوشته شده بود یعنی کتابی که به عنوان یک بحث تاریخی درباره اسلام بود و دقیقاً می خواست بگوید این کتاب اسلامی است بیش از سیصد مورد ایشان در این کتابی که به نام اسلام نوشته شده بود بر علیه اسلام مطلب داشت، نقد کردند و این هوشیاری و این حضور همیشه در صحنه علمی و دفاع فکری از اسلام، بسیار محترم است.

نقش مطهری در تکوین انقلاب اسلامی

(آیت الله هاشمی رفسنجانی)

باید گفت دارای نقش اساسی بود، هم از نظر فکری - چه ایشان پلی شده بود بین دانشگاه، فیضیه، روحانیت و قشر دانشگاهی و حتی بازاری - و هم در مبارزات. سال ۴۱ که مبارزاتشان شروع شد نقش درجه بالایی داشت. چهار پنج نفر بودند که سرپرستی گروه موفتلفه را که در شکل دادن به مبارزات اسلامی در سال ۴۱ و ۱۵ خرداد ۴۲ بسیار موثر بودند به عهده داشتند. آقای مطهری جزو گروه پنج نفری بود که می گرداند و حتی واسطه بود بین امام و اینها و روی هم رفته باید سهم قابل توجهی برای ایشان در شکل گیری مبارزات اسلامی که منجر به پیروزی انقلاب اسلامی شد قائل باشیم. سال آخر هم که سال اوج اعتراضات و مبارزات ایران بود ایشان در کانون و کادر مرکزی گرداننده این جریانات سال آخر بود و وقتی هم می رسم به تشکیل حکومت اسلامی، ایشان از طرف امام مامور شده بودند امام چهار پنج تا اسم به ایشان داده بودند که ایشان آمدند هسته اصلی شورای انقلاب را تشکیل دادند و بعد همان بود که کم کم توسعه پیدا کرد که حکومت قانونگذاری و اجرایی بعد از انقلاب را اجرا کردند و حتی وقتی امام از پاریس برگشتند و نقطه مهم آن روز منزل امام بود ایشان با همه گرفتاریهایی که داشتند (عضو شورای انقلاب بودند، عضو گروه سرپرست اداره منزل امام هم بودند) چون آن روز اداره منزل امام فوق العاده اهمیت داشت به این کار پرداختند و در ماههای اول تشکیل حکومت اسلامی ایشان نقش بعد از امام را داشتند ایشان جزو آن چهار پنج نفر بودند.

داد؟ این موارد در کتابهای ما هم ثبت و ضبط شده است. در اصول کافی آمده که یک نفر زندگی اش نمی گشت، همسرش به او گفت که برو نزد پیغمبر اسلام، تا یک قدری از پولهایی که دارد بگیری تا زندگی مان را اداره کنیم. مرد نزد پیغمبر رفت، سلام و احوال پرسید

پس انسان باید حوائج برادر مسلمان و یادیگران را بر آورده سازد؛ نباید بی تفاوت باشی و به رفع گرفتاری او نیاندیشی. او را به فرض اینکه با تو هم عقیده نیست، دشمن مپندار. ولی افرادی مثل نواصب، مثل خوارج که با علم و آگاهی تیشه به ریشه دین می زنند و انکار حقیقت می کنند دشمن هستند

باشد. مرد روز سوم هم پیش پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رفت و پیامبر همان فرمایش را تکرار کرد. این بار فهمید که نه، از این امامزاده به قول ما معجزه ای نخواهد شد، باید اینجا را رها کند. وقتی آمد بیرون دید یک کسی نیرو می خواهد برای بوته کنی. گفت من حاضرم کار کنم، مرا می بری؟ او نصف روز کار کرد و اجرت کار خود را گرفت. گفت فردا هم بیایم؟ گفت بیا. رفت خانه و همه قصه را تعریف کرد و گفت فردا اول صبح هم می روم دنبال کار. خلاصه نزدیک دو سال گذشت و یک روز پیغمبر را دید گفت یا رسول الله یک قصه دارم من بگویم یا شما می گوید؟ پیغمبر فرمود نه شما بگو. عرض کرد من همانم که چند مرتبه خدمت شما رسیدم و شما راهنمایی ام کردید. دنبال کار رفته ام و امروز پس از دو سال تمام سوخت مدینه را تأمین می کنم. از شما هم تشکر و سپاسگزاری می کنم. پیغمبر فرمود تو زندگی عوض شده، اما ما برنامه مان عوض نشده، «من سئلنا اعطیناه و من استغنی اغناه الله». تو از خدا سؤال کردی بی نیازت کرد.

نظر پیامبر این است که مبادا به خاطر برآورده کردن یک محتاج، استعداد و شکوفایی را در او بخشکاند و او را تئیل تربیت کند. تحلیل این برخورد پیامبر گرامی اسلام مشخص و روشن است. پیامبر اگر بخواهد گرفتاری آن فرد را رفع کند، خدمت نکرده، بلکه با این موعظه، هم به او می فهماند که باید از خدا کمک بخواهد و هم اینکه باید از تبلی پرهیز کند تا کار و تولید رشد نماید و استعدادها شکوفا شود.

وجود چنین صحنه هایی نشان می دهد که بر آوردن حوائج انسانها در صورتی امکان پذیر است که با جهت دیگری تراحم پیدا نکند.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهیرین

امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) نیز خیلی بلند و قشنگ است، می فرماید: «والحمد لله الذی وکلنی الیه فاکرمنی، و لم یکلنی الی الناس فیهینونی»، حمد خدایی را که مرا به خودش وا گذاشت، به من احترام کرد و در حقم آقایی نمود، لطف کرد، از پدر و مادر به من مهربان تر بود، همه چیز مرا تأمین کرد، مصلحت مرا دید و همیشه منافع مرا تشخیص داد «و لم یکلنی الی الناس فیهینونی»، اما مرا به غیر خودش نسپرد که اگر چنین نمی کرد، مرا خوار و سبک هم می کرد.

پس انسان باید حوائج برادر مسلمان و یادیگران را بر آورده سازد؛ اما در خصوص اعداء دارد غیر دشمنان، کسی سراغ شما آمده و نیازمند کمک است تا مشکلاتش رفع شود، ولی دشمن اهل بیت (سلام الله

علیهم اجمعین) نیست، نباید بی تفاوت باشی و به رفع گرفتاری او نیاندیشی. او را به فرض اینکه با تو هم عقیده نیست، دشمن مپندار. ولی افرادی مثل نواصب، مثل خوارج که با علم و آگاهی تیشه به ریشه دین می زنند و انکار حقیقت می کنند دشمن هستند. یا برادران اهل سنت، دشمن اهل بیت نیستند، اینها دوستان اهل بیت هستند. دشمن، کسی است که از باب عناد و از باب عنصر معنوی جرم سوء نیت دارد، با اهل بیت دشمنی می کند و می خواهد مقام علمی و معنوی اهل بیت را پایین بیاورد و با آنها بجنگد.

از این روایات استفاده می کنیم که اگر کسی به ما مراجعه کرد، تا آنجایی که می توانیم به رفع مشکلات او کمک کنیم. همه انسان ها اگر گرفتار شدند و به آدم مراجعه کردند در حد توانمان باید حاجت او را بر آورده کنیم. اینجا یک بحثی پیش می آید و آن اینکه ما در روایات موارد زیادی داریم که گاهی افرادی نزد پیغمبر و امام می آمدند و حاجتشان بر آورده نمی شد، چه پاسخی باید

دفتر قم:

خیابان شهید محمد منتظری، کوچه هشتم، پلاک ۴

کدپستی ۳۷۱۳۷۴۴۳۶۹

تلفن: ۰۱۰ - ۷۷۴۴۰۰۹ - ۷۷۴۴۷۶۷ - ۶۲ - ۷۸۳۳۶۶۰

نمابر: ۰۲۱ - ۷۷۳۰۸۰

ایمیل: istifta@saanei.org



گزارش نامه داخل
دفتر پوچ عالیقدر
حضرت آیت الله العظمی صانعی
چهارشنبه ۱ اردیبهشت ۱۳۸۹ - ۶ جمادی الاول ۱۴۳۱ - ۲۱ آپریل ۲۰۱۰
سال دوم / ۱۶ صفحه
www.saanei.org & istifta@saanei.org

حضرت آیت الله العظمی صانعی

ایام فاطمیه، ایام تعظیم شخصیت دخت گرامی پیامبر اسلام

است و ما وظیفه داریم آن را حفظ کرده و به عنوان یک فرهنگ

به نسلهای بعدی انتقال دهیم، چرا که فاطمه زهرا (س) ع

عصاره عصمت، آینه پهارت، نماد سنجش حق و باطل و

مظلومیت یک زن در دو عصر است.

چکیده اندیشه ها

درج مقاله ها و تحلیل ها در راستای اطلاع رسانی و

ارتقاء سطح فکری می باشد و دلالتی بر تأیید آن نیست.

در دیدار با مرجع نو اندیش شیعه

هیچگاه نباید مایوس شد

دیدار نوه گرانقدر حضرت امام سلام الله علیه ستود و اظهار داشتند: تا کنون زحمات ارزشمندی در خصوص اندیشه های سیاسی و اجتماعی حضرت امام (س) صورت

دیدار با آیت الله العظمی سیستانی از مراجع عظام تقلید ارائه داد و مسائل و مشکلات جاری کشور و اوضاع داخلی

انسانها به سادگی مشمول عفو خداوند تعالی قرار نمی گیرد.

دیدار در بیمارستان

عیادت از حضرت آیت الله امینی

در پی بستری شدن حضرت آیت الله امینی (دامت برکاته) در یکی از بیمارستان های شهر قم، حضرت آیت الله العظمی صانعی با حضور در بیمارستان، از ایشان عیادت کردند. در این ملاقات، حضرت آیت الله العظمی صانعی از نزدیک در جریان مداوای ایشان قرار گرفتند و ضمن دعا و آرزوی سلامتی، ابراز امیدواری کردند که ایشان هر چه سریع تر شفای کامل به دست آورند تا مردم از فیوضات معنوی ایشان بهره مند گردند.

پیام تسلیت حضرت آیت الله العظمی صانعی (مدظله العالی) به مناسبت درگذشت حضرت آیت الله العظمی حاج آقا علی صافی گلپایگانی (قدس الله نفسه الزکیه)

استوانه فقاقت و تحقیق

باسمه تعالی - الفقهاء حصون الاسلام
فوت مرحوم آیت الله العظمی حاج آقا علی صافی گلپایگانی (قدس سره) را که از استوانه های فقاقتی و تحقیقاتی حوزه علمیه قم (صانها الله عن الحدیث) بود را به همه مؤمنین و علما و مراجع تقلید و حوزه های علمیه و همه اهل تحقیق و ایستگان به آن فقیه والامقام نسباً و سبباً مخصوصاً به اخوی مکرمشان، حضرت آیت الله

العظمی آقای حاج آقا لطف الله صافی گلپایگانی (دام ظلّه علی رؤوس الانام) تسلیت گفته و از خداوند بزرگ برای همگان صبر جمیل و اجر جزیل را خواستارم. امید آن که آثار علمی باقی مانده از ایشان که از شاگردان به نام حضرت آیت الله العظمی سیدالفقهاء حاج آقا حسین بروجردی (قدس سره) بوده اند، مورد استفاده قرار گیرد.

قم المقدسه - یوسف صانعی

ایران را خدمت این مرجع عالیقدر و مطرح کرد و خواستار رهنمودهای ایشان شد. حضرت آیت الله العظمی صانعی نیز با بیان اینکه در مسیر احقاق حق هیچگاه نباید مایوس شد فرمودند: همواره و در همه حال باید شکرگزار خداوند باشیم. آیت الله صانعی همچنین با اشاره به برکناری حجه الاسلام والمسلمین محتشمی پور از دبیر کلی کمیته حمایت از مردم فلسطین فرمودند: از اینکه این مسئولیت سنگین از دوش شما برداشته شد شکرگزار خداوند باشید چراکه در شرایط فعلی و اوضاع حاکم اگر به دلیل قصور و یا احیاناً تقصیر نسبت به ملت مظلوم فلسطین کوتاهی ای صورت پذیرد این گناه بزرگی است و باید متوجه بود که قصور و کوتاهی در باب حقوق

پذیرفته است اما بنده معتقدم پیرامون نوآوری های فقهی و اصولی حضرت امام باید تحقیق و بررسی بیشتری صورت پذیرد. شایان ذکر است در پایان این دیدار مسائل و مشکلات روز کشور مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت. قصور و کوتاهی در باب حقوق انسانها به سادگی مشمول عفو خداوند تعالی قرار نمی گیرد.

دیدار حجت الاسلام والمسلمین محتشمی پور:

باید شکرگزار خداوند بود

حجه الاسلام والمسلمین محتشمی پور نیز با آیت الله العظمی صانعی دیدار و گفتگو کرد. در آغاز این دیدار وی گزارشی از سفر خود به عتبات عالیات و

دیدار نوه گرانقدر حضرت امام سلام الله علیه

گسترش نوآوری های فقهی و اصولی امام

حجت الاسلام والمسلمین سید حسن خمینی نوه گرانقدر حضرت امام (سلام الله علیه) با حضور در بیت آیت الله العظمی صانعی با معظم له دیدار و گفتگو کرد.

در ابتدای این دیدار حجت الاسلام والمسلمین سید حسن خمینی ضمن ابراز خرسندی از دیدار مجدد با مرجع نو اندیش شیعه ضمن ارایه گزارشی از فعالیتهای علمی و تحقیقاتی موسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی (س) پیرامون سیره علمی و عملی حضرت امام (س) خواهان رهنمود معظم له شدند.

در ادامه این دیدار، حضرت آیت الله صانعی، نقش نوه گرانقدر امام (س) در بسط و گسترش اندیشه های فقهی حضرت امام را

www.saanei.org

پایگاه اطلاع رسانی
دفتر حضرت آیت الله العظمی صانعی

SMS
۳۰۰۰۷۹۶۰
سامانه پیام کوتاه

پایگاه اطلاع رسانی
دفتر حضرت آیت الله العظمی صانعی
سامانه پیام کوتاه را جهت پاسخگویی به سوالات شرعی و استخاره ارائه نموده است.

قم / خیابان شهید محمد منتظری / کوچه ۸ / پلاک ۸ (۷۷۴۴۰۱۰)

www.saanei.org

پایگاه اطلاع رسانی
دفتر حضرت آیت الله العظمی صانعی

پایگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت آیت الله العظمی صانعی
به صورت آنلاین پاسخگوی سوالات شرعی شما کادرون گرامی می باشد.

برای استفاده از این برنامه لازم است که ابتدا فایل برنامه "ارتباط شیعی" را دانلود و نصب کنید و برای اطلاع بیشتر به راهنمای نصب و استفاده از برنامه مراجعه کنید.

قم / خیابان شهید محمد منتظری / کوچه ۸ / پلاک ۸ (۷۷۴۴۰۱۰)